

تفسیرهای قضایی زنان شاغل در دادسرا نسبت به بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان؛ رویکرد جامعه‌شناسی کیفری

نرگس محمدی^۱، محمد فرجیها^۲، محمود صابر^۳

چکیده

پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که مقام تعقیب از قدرت بالایی در آغاز و نحوه تعقیب کیفری برخوردار و همواره نوع تصمیم‌گیری، نتایج تعقیب و تعاملات درون نظام تعقیب، تحت تأثیر ویژگی‌های مردم‌شناسانه و فراقانونی است. این پژوهش در پاسخ به این پرسش که چگونه جنسیت مقام تعقیب به عنوان یکی از عوامل فراقانونی در نحوه تصمیم‌گیری کنش‌گران در فرایند تعقیب کیفری تأثیرگذار است، از روش کیفی جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل محتوای اسناد و مدارک و پرونده‌های قضایی استفاده می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان در مقام تعقیب به دلیل وجود فرهنگ سازمانی مردانه حاکم، تلاش دارند تا در فرایند تعقیب، تصمیم‌هایی به دور از کلیشه‌های جنسیتی اتخاذ نمایند. در این راستا از دقت و مسؤلیت‌پذیری بالاتری برخوردار هستند، از یک‌سو در پرونده‌های مرتبط با بزه‌دیدگی زنان با تکیه بر جانب‌داری درون‌گروهی و اسناد دفاعی دارای حساسیت کیفری بالاتری بوده و در تعقیب این طیف از جرائم شدت عمل بالاتری را از خود نشان می‌دهند. در سوی مقابل، این کنش‌گران در پرونده‌هایی با بزهکاران زن رویکرد متفاوتی را اتخاذ نموده و به دنبال حمایت جدی‌تر از زنان بزهکار از رهگذر کاهش عنوان مجرمانه و بهره‌گیری از امکانات نهاد صلح و سازش هستند.

واژگان کلیدی: آزادی عمل، جانب‌داری درون‌گروهی، جنسیت، مقام تعقیب، نظریه صدای متفاوت

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، narges.mohammadi@modares.ac.ir
۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) farajihay@modares.ac.ir
۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران m.saber@modares.ac.ir

درآمد

در بسیاری از نظام‌های حقوقی دادستان به عنوان تنها قدرت تصمیم‌گیرنده پیرامون شروع پرونده شناخته می‌شوند و از آزادی عمل^۱ فراوانی جهت تصمیم‌گیری در طول فرایند کیفری استفاده برخوردار است. «آزادی عمل» در فرهنگ لغت به معنای انتخاب، حق یا توانایی تصمیم‌گیری در خصوص چیزی، قضاوت و آزادی یا قدرت تصمیم‌گیری در مورد آنچه باید در یک موقعیت خاص انجام شود است.^۲ آزادی عمل عبارت است از توانایی انتخاب از میان گزینه‌های موجود و متفاوت که گاهی منجر به تصمیم درست و گاهی تصمیم اشتباه می‌شود. جلوه‌ای از اهمیت نقش دادستانی را می‌توان در نظام‌هایی با قابلیت معامله اتهام^۳ مشاهده نمود. آن‌ها هستند که انتخاب می‌کنند چه افرادی و به چه اتهامی مورد تعقیب قرار بگیرند و در نظام‌های دارای معامله اتهام دادستان‌ها نقش اساسی را ایفا می‌کنند.

پژوهش‌های نظری و تجربی انجام شده، پیوسته استدلال کرده‌اند که رفتار قضایی با مجرمان توسط کنش‌گران نظام عدالت کیفری (قضات)، گاهی اوقات توسط عوامل فراقانونی، مانند ویژگی‌های مردم‌شناسانه مغرضانه و جهت‌دار است. هم‌چنین در خصوص ویژگی‌های شخصی کنش‌گران مانند جنسیت آن‌ها نیز پژوهش‌هایی از جمله در مورد تفاوت جنسیت قضات در خصوص نحوه صدور احکام انجام شده است.^۴

نظام‌های عدالت کیفری، در بیشتر جوامع نظام‌هایی هستند که به عنوان جایگاه مردانه شناخته می‌شوند و تعداد مردان شاغل در آن به نسبت زنان بسیار بیشتر است و کلیشه‌های مربوط به مردان و زنان در کل روح نظام حاکم است. به مانند قضات نقش و شغل دادستانی نیز استانداردهای خاص خود را دارد و تمامی افرادی که وارد این شغل می‌شوند در واقع پذیرفته‌اند که به مثابه یک دادستان تفکر، رفتار و عمل نمایند، اما استانداردهای دادستان بودن در اکثر موارد مبتنی بر ویژگی‌های مردانه است

1. Discretion

2. Cambridge and oxford

3. Plea Bargaining

4. See: Boyd, C. L. & Nelson, M. J. 2017: 1819–1844

و برخی اظهار داشته‌اند زنان شاغل در این نظام در فرایند «مرد شدن»^۱ قرار گرفته‌اند و اگر چنین نباشند از این شغل طرد خواهند شد (Guinier, 1997: 5). به همین علت بسیاری قوه قضاییه را هنوز به عنوان حوزه‌ای «مردانه و با پوست روشن»^۲ می‌پندارند و از این وضعیت خشنود نیستند (Rackley, 2012: 7). در پی افزایش تعداد زنان شاغل در نظام عدالت کیفری کم‌کم موضوع تأثیر جنسیت مقام قضایی بر تصمیمات وی مورد توجه قرار گرفت و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در حال حاضر بیش از هزار قاضی زن در قوه قضاییه مشغول به خدمت هستند (موسوی شیاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۸) که به نسبت قبل افزایش داشته است. اولین قاضی زن دادگاه عالی ایالات متحده، ساندرا دی اوکانر^۳ زمانی اظهار داشت که «هیچ مدرک و ادله علمی و تجربی وجود ندارد که تفاوت‌های جنسیتی منجر به تفاوت‌های قابل تشخیص در صدور احکام و قضاوت شود» (Johnson et al., 2011: 238) از سوی دیگر برتا ویلسون^۴ اولین زن منصوب به دادگاه عالی کانادا، خاطرنشان کرد که «شواهد زیادی وجود دارد که تعصبات، افسانه‌ها، سوگیری‌ها و کلیشه‌های مبتنی بر جنسیت عمیقاً در نگرش‌های بسیاری از قضات مرد گنجانده شده است و تفاوت جنسیتی موضوع و عامل مهمی در تصمیم‌گیری قضایی، به ویژه در زمینه‌های شبه جرم، حقوق کیفری و حقوق خانواده بوده است (Wilson, 1990: 512). همان‌طور که قبلاً بیان شد، پژوهش‌هایی نشان داده است که جنسیت بر تصمیم‌های کنش‌گران نظام عدالت کیفری مؤثر بوده‌اند، اما از سویی دیگر بر اساس رویکرد سازمانی شباهت‌های مابین زنان و مردان در منصب قضاوت سبب عدم تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری آن‌ها و نتایج دادگاه می‌شود. نظریه‌پردازان معتقدند که قضات زن و مرد به صورت یکسان و مشابه آموزش دیده‌اند، نحوه ورود به این شغل یکسان بوده است و هر دو با محدودیت‌های مشابهی در دادگاه مواجه هستند؛ بنابراین همین اشتراکات برای غلبه هرگونه تفاوت بیولوژیکی، روان‌شناختی یا مبتنی بر تجربه بین دو جنس، کافی است (Steffensmeier & Hebert, 1999: 1165). البته باید اذعان داشت که حامیان این

-
1. Becoming gentlemen
 2. Pale and male
 3. Sandra Day O'Connor
 4. Bertha Wilson

رویگرد هیچ‌گاه لزوم و اهمیت تنوع در جنسیت قضات دادگاه را برای به دست آوردن مشروعیت اجتماعی زیر سؤال نمی‌برند. پژوهش‌های زیادی در این خصوص انجام شده است که جنسیت قاضی تأثیری بر تصمیمات وی و نتایج نخواهد داشت.^۱ در ایران نیز پژوهشی با عنوان تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی اشاره نمود که بر این اساس جنسیت قاضی بر تفسیر حقوقی وی تأثیری ندارد.^۲ پژوهش حاضر به بررسی تأثیر تفسیرهای قضایی قضات زن شاغل در دادسرا در خصوص تعقیب یا عدم تعقیب آن هم از دریچه جامعه‌شناسی کیفری و مبتنی بر یافته‌های تجربی می‌پردازد؛ بنابراین سؤال این است که جنسیت مقام تعقیب (دادستان)^۳ چگونه بر فرایند تعقیب کیفری تأثیر می‌گذارد. مسأله صرفاً این نیست که آیا زنان و مردان به عنوان مقام تعقیب تصمیمات متفاوتی می‌گیرند، بلکه سؤال این است که چگونه جنسیت بر هر جنبه از فرایند تصمیم‌گیری و قضاوت‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد. علت اهمیت این موضوع می‌تواند این باشد که نحوه تفکر در مورد جنسیت بر راه‌حل‌های ارائه برای تبعیض مبتنی بر جنسیت تأثیر می‌گذارد. به عنوان نمونه در خصوص جرائمی هم‌چون تجاوزجنسی و خشونت‌های جنسی فعالان جنبش زنان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اعلام داشته‌اند که قربانیان چنین جرائمی شاهد حمله دوم و بزه‌دیدگی دوباره بوده‌اند و خواستار استخدام زنان بیشتری در نظام عدالت کیفری به عنوان مقامات قضایی از جمله دادستان و قاضی بوده‌اند (Schmitt, 1998: 18). بر اساس این منطق، در صورت حضور زنان در نظام عدالت کیفری، با قربانیان تجاوز رفتاری مبتنی بر پاسخگویی بیشتر انجام خواهد شد (Schmitt, 1998: 11) که به منافع قربانیان چنین جرائمی اولویت بالاتری می‌دهند (Martin & Powell, 1994: 863).

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است. در آن سعی شده است با استفاده از نظریاتی چون جانب‌داری درون‌گروهی،^۴ اسناد

1. See: Kritzer, H. M. & Uhlman, T. M. 1977, 77-88; Sisk, G. C. Heise, M. & Morris, A. P. (1998), 1377; Wei, S. & Xiong, M. 2020: 217-250.

۲. برای مطالعه بنگرید به: پورمحمدی و یوسفی، ۱۴۰۱.

۳. در این پژوهش منظور از دادستان، هر قاضی شاغل در دادسرا است که در خصوص آغاز یا عدم آغاز تعقیب کیفری و ادامه آن اتخاذ تصمیم می‌کند.

4. In-group Bias Theory

دفاعی^۱ و صدای متفاوت^۲ تأثیر جنسیت مقام تعقیب در نظام تعقیب کیفری عمیق‌تر فهم گردد. جامعه پژوهش شامل پرونده‌های قضایی و کنش‌گران نظام عدالت کیفری در بازه دی‌ماه ۱۴۰۱ تا فروردین ۱۴۰۳ در دو استان متفاوت به لحاظ موقعیت جغرافیایی یکی مربوط به شهری در یکی از استان‌های مرکزی و دیگری مربوط به دو شهر متفاوت از استانی در شمال شرق کشور است. استان‌های منتخب برای انجام این پژوهش بر مبنای معیارهایی چون محل سکونت، اشتغال و تحصیل نگارندگان انتخاب شده‌اند که ضمن تسهیل فرایند گردآوری داده‌ها، موجب دسترسی سریع و مستقیم به منابع اطلاعاتی معتبر گردیده‌اند و شناخت دقیق‌تر محققان از بستر اجتماعی، فرهنگی و حقوقی این مناطق را فراهم کرده است که در نتیجه بر اعتبار تحلیلی^۳ و انسجام تفسیری داده‌ها افزوده است.

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۴ بهره‌گیری شده است. بر این اساس مشارکت‌کنندگانی انتخاب شدند که به‌طور مستقیم در فرایند تعقیب کیفری بزهکاران و بزه‌دیدگان زن نقش داشته‌اند و می‌توانند اطلاعات غنی و مرتبطی در این زمینه ارائه دهند. این گروه شامل دادستان‌ها و دادیاران زن و مرد با تجربه در رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با زنان، وکلایی که در پرونده‌های بزهکاری یا بزه‌دیدگی زنان فعالیت داشته‌اند و کارمندان دادگستری درگیر در فرایندهای قضایی مرتبط با زنان می‌باشند. انتخاب این افراد با هدف دستیابی به درک عمیق‌تر از تأثیر جنسیت مقام تعقیب در خصوص تفسیرهای قضایی نسبت به بزهکاران و بزه‌دیدگان زن صورت گرفته است. روش گردآوری داده‌ها به دو طریق می‌باشد. روش اول تحلیل اسناد و مدارکی از جمله پرونده‌های قضایی مذکور است و از سویی دیگر چون عامل جنسیت هیچ‌گاه به‌طور صریح در متن قرارهای نهایی به عنوان فاکتوری مؤثر بر تصمیم‌گیری مقام تعقیب ذکر نمی‌شود، سعی شد با استفاده از مصاحبه عمیق و نیمه ساختارمند^۵ تا حد اشباع نظری^۶ با کنش‌گران نظام عدالت کیفری از جمله هشت

1. Defensive Attribution Theory
2. Different Voice Theory
3. Analytic Validity
4. Purposeful Sampling
5. In-depth and Semi-structured Interview
6. Theoretical Saturation

دادیار زن، هفت دادستان و دادیار مرد، شش وکیل و پنج کارمند دادگستری مجموعاً بیست و شش فرد، به صورت عمیق‌تر تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری مقامات تعقیب مرد و زن فهمیده شود. برای پاسخ به سؤال پژوهش ابتدا با مطالعه ادبیات نظری موجود در خصوص آزادی عمل دادستان، عوامل مؤثر بر استفاده از این آزادی عمل در آغاز و نحوه تعقیب و تأثیر جنسیت به عنوان یکی از این عوامل محورهای اصلی پژوهش شناسایی شد، سپس با استفاده از روش‌های مطالعه میدانی هم‌چون تحلیل اسناد و مدارک، مشاهده و مصاحبه داده‌های مربوطه در رویه تعقیب کیفری در ایران جمع‌آوری و کدگذاری شد و در نهایت با تلفیق مباحث نظری و میدانی مقوله‌های اصلی استخراج و تأثیر جنسیت با توجه به اطلاعات به دست آمده مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنین برای اطمینان از اعتبار داده‌ها از تکنیک‌های مختلفی مانند بررسی هم‌زمان منابع مختلف، بازبینی مجدد مصاحبه‌ها و تحلیل‌های هم‌زمان استفاده شده است. در این پژوهش در دو بخش حمایت کنش‌گران قضایی زن از بزه‌دیدگان هم‌جنس و رویکرد افتراقی نسبت به بزه‌کاران زن به تأثیر جنسیت مقام تعقیب در این موارد پرداخته می‌شود. گفتنی است برای تبیین موضوع ابتدا به تبیین نظری و شرح نظریات موجود و سپس سازکارهای موجود می‌پردازیم.

۱. حمایت کنش‌گران قضایی زن از بزه‌دیدگان هم‌جنس

در چارچوب نظام عدالت کیفری، به نظر می‌رسد جنسیت مقامات تعقیب می‌تواند در نوع مواجهه با بزه‌دیدگان، به ویژه در جرائم مبتنی بر جنسیت، نقش مؤثری ایفا کند. رویه عملی و تحلیل‌های موردی در برخی از پرونده‌ها نشان داده است که نوع برخورد و حساسیت مقامات تعقیب زن در مواجهه با بزه‌دیدگان زن، با هم‌تایان مرد آن‌ها تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت ممکن است ناشی از درک نزدیک‌تر آنان نسبت به مسائل خاص زنان، به ویژه در حوزه‌هایی نظیر خشونت خانگی، آزار جنسی و تعرض به حریم جسمی و روانی آنان باشد. از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، این امکان وجود دارد که نوعی هم‌ذات‌پنداری یا احساس مسؤولیت درون گروهی نسبت به بزه‌دیدگان هم‌جنس در میان کنش‌گران زن پدید آید که می‌تواند بر نحوه اعمال آزادی عمل در مرحله تعقیب تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، درک زیسته و آگاهی جنسیتی ممکن است سطح دقت، حساسیت و پیگیری

را در روند رسیدگی به این قبیل جرائم ارتقا دهد، بدون آن‌که ضرورتاً به معنای جانب‌داری باشد. در ادامه، ابتدا به مبانی نظری مرتبط با جانب‌داری درون‌گروهی و اسناد دفاعی شناختی اشاره خواهد شد و سپس سازکارهای احتمالی حمایت محور در رفتار تعقیبی دادستان‌های زن در قبال بزه‌دیدگان زن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱. از جانب‌داری درون‌گروهی تا اسناد دفاعی؛ مبانی رویکرد حمایت

آمیز

از بدو خلقت بشر، انسان‌ها به صورت گروهی زندگی می‌کردند. این گروه‌ها از پیوندهای کوچک و عمدتاً خویشاوندی کم‌کم به گروه‌هایی بر مبنای زبان، ملیت، مذهب، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های ظاهری گسترش یافته‌اند؛ بنابراین بشر تمایل قابل توجهی برای عضویت در گروه را دارد و به اعتقاد برخی گرایش به همکاری با اعضای گروه تعلق و رقابت و خصم با افراد خارج از گروه با هم تکامل یافته‌اند و نسل به نسل انتقال یافته است (Rusch, 2014: 1).

در بسیاری از زمینه‌های مختلف، افراد نسبت به اعضای گروه خود در مقابل افراد خارج از گروه خود رفتار ترجیحی بیشتری دارند. مثلاً در پژوهشی بیان شده است که زنان (استخدام کنندگان زن یا شرکت‌هایی با سهم بالای کارکنان زن) در فرایند استخدام، زنان را ترجیح می‌دهند (Carlsson & Eriksson, 2019: 3). پدیده‌ای که به عنوان جانب‌داری درون‌گروهی یا طرف‌داری درون‌گروهی شناخته می‌شود. بر اساس این نظریه، افراد خود و دیگران را بر اساس ویژگی‌ها، وابستگی‌ها یا هویت‌های مشترک در گروه‌های اجتماعی دسته‌بندی می‌کنند و بخش مهمی از خودپنداره آن‌ها را تشکیل می‌دهند (Khadka, 2025: 107). در این چارچوب، افراد عزت نفس را از گروه‌های اجتماعی شناسایی شده خود می‌گیرند (Rivera et al., 2024: 1569) که منجر به سوگیری مطلوب نسبت به درون‌گروهی و تعصب احتمالی علیه گروه‌های بیرونی می‌شود. از سویی انسان‌ها به افراد شبیه به خود و اعضای گروه خود، اعتماد بیشتری دارند و عدم آشنایی با افراد بیرون از گروه سبب سوگیری‌های منفی نسبت به آن‌ها می‌شود. رقابت بین گروهی، مخصوصاً در مواقعی که منابع محدود است و گروه‌ها یک هدف واحد دارند، از مهم‌ترین دلایل

جانب‌داری درون‌گروهی است؛ بنابراین، طرف‌داری درون‌گروهی زمانی اتفاق می‌افتد که تصمیم‌گیرنده با افرادی که ویژگی‌های مشترکی با او دارند، رفتار ترجیحی داشته باشد. این شامل عضویت در گروه جنسیتی، نژادی، قومی یا مذهبی می‌شود (Ever-ett et al., 2015: 1). در خصوص جانب‌داری درون‌گروهی بر مبنای نژاد و جنسیت پژوهش‌های متعددی از جمله در خصوص تأثیر این نظریه بر تصمیمات قضات، افسران پلیس و هیأت منصفه صورت پذیرفته است،^۱ اما از آنجایی که مقامات تعقیب هستند که تصمیم می‌گیرند که آیا یک پرونده بایستی مختومه گردد یا نه و نحوه آن به چه صورت خواهد بود؛ و آن‌ها هستند که اتهامات را تعیین می‌کنند و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه می‌فرستند؛ بنابراین ممکن است آن‌ها نقش اصلی در تداوم نابرابری‌های حاصل از جانب‌داری درون‌گروهی داشته باشند؛ لذا پژوهش‌های مختلفی در خصوص تأثیر این نظریه بر تصمیمات مقام تعقیب (دادستان) تاکنون انجام شده است.^۲ هم‌چنین در مقاله‌ای شواهدی از طرف‌داری درون‌گروهی مبتنی بر جنسیت در رفتار اتهامی دادستان‌های فدرال ارائه می‌کند که با استفاده از داده‌هایی که تقریباً صد و سی هزار متهم جنایی فدرال را در بر می‌گیرد که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ محکوم شده‌اند؛ در حالی که دادستان‌های زن و مرد تفاوت‌های کوچک و از نظر آماری ناچیز در رفتارشان با متهمان به طور کلی نشان می‌دهند، آن‌ها نسبت به متهمان هم‌جنس خود جانب‌داری نسبی نشان می‌دهند.^۳ ملایمت مرتبط با تطابق

1. see: Lim, C. S. Silveira, B. S. & Snyder, J. M. (2016). Do judges' characteristics matter? ethnicity, gender, and partisanship in texas state trial courts. *American Law and Economics Review*, 18(2), 302-357. Abrams, D. S. Bertrand, M. & Mullainathan, S. (2012). Do judges vary in their treatment of race? *The Journal of Legal Studies*, 41(2), 347-383.

۲. به عنوان نمونه کارلی ویل اسلون در مقاله‌ای اظهار می‌دارد که احتمال افزایش محکومیت هنگامی که متهم و دادستان از نژادهای مختلف هستند، بیش‌تر است. تحقیق وی در خصوص جرائم مربوط به اموال است و نه دیگر جرائم ... این مقاله از داده‌های شهر نیویورک برای آزمایش سوگیری نژادی در محکومیت‌ها استفاده می‌کند.

see: Sloan, C. (2019, June). Racial bias by prosecutors: Evidence from random assignment. In *ICCJ 2019: International Conference on Criminal Justice June* (pp. 25-26).

3. see: Didwania, S. H. (2018, June). Gender-based favoritism among criminal prosecutors. In *Columbia Law and Economics Workshop*, New York, NY: Columbia University.

جنسیت در جفت متهم و دادستان در نهایت به مجازات‌های بسیار پایین‌تری برای متهمانی که با جنسیت دادستانشان مطابقت دارند، در مقایسه با کسانی که مطابقت ندارند، تبدیل می‌شود. دیگران دریافته‌اند که تصمیم‌گیری در مورد اتهام منشأ و مبدأ مهمی از تفاوت‌های مجازات مبتنی بر جنسیت و نژاد را مشخص می‌نماید. بیشتر تفاوت‌های احکام نژادی در مرحله اتهام شروع می‌شود تا حد زیادی به این دلیل که دادستان‌ها به احتمال زیاد جرمی را متهم می‌کنند که حداقل مجازات‌های اجباری را علیه متهمان سیاه‌پوست دارند.^۱

یافته‌های تجربی نیز بیان‌گر چنین جانب‌داری توسط مقام تعقیب زن از هم‌جنس خویش است. به عنوان نمونه معاون دادستان خانم چهل و پنج ساله متأهل با بیست و یک سال سابقه خدمت دارای تحصیلات دکتری (شماره ۱۸) در این خصوص اظهار می‌دارد: «زمانی که جرائم منافی عفت توسط دادسرا رسیدگی می‌شد من تمام تلاشم را می‌کردم که بزه‌دیده خشنود شود؛ حالا به هر طریقی، گاهی من خودم در شعبه تعزیر را اجرا می‌کردم و چنان سیلی به طرف می‌زدم که برق از چشمش بپره. به این دلیل که پرونده در دادگاه در غالب موارد به برائت ختم می‌شود؛ بنابراین ترس مقام قضایی از بی‌مجازات ماندن مجرمان به وضوح قابل مشاهده است. منشأ این ترس می‌تواند ترس از ایجاد و رواج بی‌اعتمادی بین هم‌نوعان خود به نظام عدالت کیفری باشد که در نتیجه منجر به تضعیف آن و افزایش چنین جرائمی گردد. به همین دلیل است که مقام قضایی زن در امر تعقیب حساسیت بیش‌تر در خصوص زنان بزه‌دیده دارد و به هر طریقی سعی در احقاق حق وی می‌نماید تا در نتیجه مانع بی‌توجهی نظام عدالت کیفری به هم‌نوع خود گردد.

جانب‌داری درون‌گروهی موضوعی مستتر در هر حرفه شغلی از جمله دادستانی است که موجب ایجاد نگرانی در این خصوص می‌گردد؛ زیرا ممکن است منجر به رفتار نابرابر با متهمان بر اساس ویژگی‌های غیرمرتبط با پرونده شود. پژوهش‌ها

1. see: Rehavi, M. M. & Starr, S. B. (2014). Racial disparity in federal criminal sentences. *Journal of Political Economy*, 122(6), 1320-1354. Starr, S. B. (2015). Estimating gender disparities in federal criminal cases. *American Law and Economics Review*, 17(1), 127-159. Yang, C. S. (2014). Have interjudge sentencing disparities increased in an advisory guidelines regime-evidence from Booker. *NYUL Rev.* 89, 1268.

در مورد طرف‌داری درون‌گروهی توسط دادستان‌ها نتیجه واحدی را در بر نداشته است. برخی از مطالعات از وجود چنین تعصب درون‌گروهی و برخی از عدم آن حکایت می‌نمایند، با این حال نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. هرچند جدا نمودن جانب‌داری درون‌گروهی از سایر عوامل در مورد تصمیم مقام تعقیب امری چالش برانگیز و دشوار است، اما با بررسی رویه قضایی ایران مشاهده می‌شود که جنسیت مقام تعقیب در مواردی سبب اخذ تصمیمی متفاوت در تعقیب یا نحوه تعقیب می‌شود.

یکی دیگر از نظریاتی که به درک بهتر تفاوت در تصمیم‌گیری زنان و مردان در مقام تعقیب کمک می‌کند، نظریه اسناد دفاعی است. نظریه اسناد دفاعی شاور^۱ (۱۹۷۰) به‌طور گسترده توسط پژوهشگران برای توضیح نحوه ادراک و نوع نگرش متفاوت افراد نسبت به جرائم، به ویژه رفتارهای خشونت‌آمیز مردان علیه شریک جنسی خویش یا برعکس استفاده شده است.^۲ دهه‌ها پیش، والستر^۳ (۱۹۶۶) مقصر بودن قربانی را در نتیجه نظریه اسناد دفاعی مفهوم‌سازی کرد که بر این باور است که ناظران انگیزه دارند قربانیان را سرزنش کنند تا احساسات آسیب‌پذیری خود را در برابر تجربه تراژدی مشابه فرو نشانند (Pincioti & Orcutt, 2020: 1060). در واقع تمام انسان‌ها تمایل به زندگی قابل پیش‌بینی دارند و وقوع رویدادهایی چون بلاهای طبیعی، بیماری‌های لاعلاج جزو مواردی است که درک آن برای بشر سخت است. قربانی جرم شدن نیز می‌تواند جزو موارد فوق باشد؛ بنابراین به محض مشاهده شباهت مکانیسم دفاعی شناختی در فرد فعال می‌گردد تا با تکیه بر این روش بتواند امنیت خویش و کنترل بر زندگی خود را در دست بگیرد؛ بنابراین با نسبت دادن سرزنش، این فرضیه وجود دارد که ناظر می‌تواند به‌طور مؤثر از قربانی فاصله بگیرد و از تجربه تراژدی مشابه احساس امنیت کند؛ زیرا به ناظر اطمینان داده می‌شود که

1. Shaver

2. see: Dexter, H. R. Penrod, S. Linz, D. & Saunders, D. (1997). Attributing responsibility to female victims after exposure to sexually violent films. *Journal of Applied Social Psychology*, 27(24), 2149-2171. Locke, L. M. & Richman, C. L. (1999). Attitudes toward domestic violence: Race and gender issues. *Sex Roles*, 40(3-4), 227-247

3. Walster

می‌تواند با تفاوت‌های اساسی با قربانی از حمله مشابه جلوگیری کند؛ بنابراین اسناد دفاعی شامل دو فرایند ضروری است که هم پیش‌بینی می‌کنند و هم احتمالاً تحت تأثیر سرزنش قربانی قرار می‌گیرند: آسیب‌پذیری درک شده در برابر تجربه قربانی شدن و شباهت درک شده با قربانی (Pincioti & Orcutt, 2020: 1060).

در بزه‌دیدگی‌شناسی معاصر برای درک سازکار سرزنش، داشتن دیدی جامع و مثلثی شامل بزه‌دیده، متهم و ناظر (مقام‌های قضایی) ضروری شناخته شده است؛ بنابراین با تکیه بر نظریه اسناد دفاعی سرزنش ناظران نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس نظریه اسناد دفاعی تمایل به سرزنش قربانی به شباهت بین قربانی و ناظری که رفتار قربانی را قضاوت می‌کند بستگی دارد و بین شباهت موقعیتی و شخصی تفاوت وجود دارد. در شباهت موقعیتی، احتمال زیادی وجود دارد که ناظر بتواند در شرایط مشابه درگیر شود و شباهت شخصی به شباهت‌ها در نگرش‌ها، ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اشاره دارد (Herzog, 2008: 459). به گفته شاور (۱۹۷۰)، هنگامی که ناظران شباهت موقعیتی و شخصی را احساس می‌کنند، تمایل کمتری به مقصر دانستن قربانی دارند. با این وجود برخی از مطالعات وجود دارند که از نظریه اسناد دفاعی پشتیبانی نمی‌کند،^۱ اکثر مطالعاتی که این موضوع را بررسی کردند در واقع یک هم‌بستگی منفی بین شباهت‌ها و سرزنش یافتند.^۲ نتایج تحقیقاتی (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که هر چه آزمودنی‌ها بیشتر خود را شبیه قربانی تجاوزجنسی بدانند، احتمال دارد کمتر آن شخص را سرزنش کنند. از آنجایی که زنان بیشتر از مردان خود را شبیه زنان قربانی تجاوز می‌دانند، زنان تمایل کمتری به سرزنش این قربانیان دارند؛^۳ بنابراین تحقیقات نشان می‌دهد که مردان بیشتر از زنان تمایل دارند،

1. see: Kahn, A. (1977). Attribution of fault to a rape victim as a function of respectability of the victim: A failure to replicate or extend. *Representative Research in Social Psychology*, 8, 98-107. Krebs, D. (1975). Empathy and altruism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 32, 1134-1146.

2. see: Grubb, A. & Harrower, J. (2008). Attribution of blame in cases of rape: An analysis of participant gender, type of rape and perceived similarity to the victim. *Aggression and Violent Behavior*, 13, 396-405.

3. see: Bell, S. T. Kuriloff, P. J. & Lottes, I. (1994). Understanding attributions of blame in stranger rape and date rape situations: An examination of gender, race, identification, and students' social perceptions of rape victims. *Journal of Ap-*

قربانی تجاوز را سرزنش و او را دارای مسؤولیت بدانند. نتایج تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که تجاوز جنسی و خشونت خانگی از رایج‌ترین انواع جرائم ارتكابی علیه زنان به شمار می‌روند (بحری، ۱۴۰۳: ۲۳۱). در بسیاری از موارد زنان بر خلاف مردان قربانیان بالقوه تجاوز جنسی محسوب می‌شوند. طبق نظریه‌های بزه‌دیدگی شناختی، مجرمان قربانیانی را انتخاب می‌کنند که آسیب‌پذیرتر بوده و خطر کمتری برایشان دارند؛ به همین دلیل، زنان بیشتر از مردان در معرض انتخاب برای ارتكاب جرم قرار می‌گیرند (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). برای مثال بر اساس گزارش صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان، حدود یک پنجم از زنان در طول زندگی خود تجربه تجاوز یا در معرض تجاوز بودن را خواهند داشت (Van der Bruggen & Grubb, 2014: 524)؛ بنابراین دلیل تفاوت‌های جنسیتی در مقصر دانستن قربانی تجاوز ممکن است به این دلیل باشد که زنان از احتمال تجاوز احساس خطر می‌کنند، در حالی که مردان احساس نمی‌کنند که چنین هستند. از سویی دیگر در دعوی مثل حضانت فرزندان، مردان تمایل دارند این احساس را داشته باشند که می‌توانند در موقعیتی مشابه مردان طلاق قرار بگیرند (شباهت موقعیتی) و در نتیجه تحت تأثیر وجود شباهت شخصی قرار می‌گیرند و تصمیمات مبتنی بر سوگیری ناآگاهانه اتخاذ می‌نمایند. با این وجود، بر اساس نظریه اسناد دفاعی و یافته‌های مربوط به سرزنش قربانی، منطقی به نظر می‌رسد که یک هم‌بستگی منفی بین شباهت‌های درک شده - اعم از موقعیتی و شخصی - و سرزنش تماشاگران فرض شود (Levy & Ben-David, 2015: 100).

اگرچه به لحاظ نظری این تأثیر شباهت شخصی ممکن است با ویژگی‌های فردی متفاوت رخ دهد، اما بیشتر برای شباهت جنسیتی در پژوهش‌ها استفاده شده است؛^۱ بنابراین بر اساس این نظریه چون احتمال بیشتری وجود دارد تا زنان در جرائمی به ویژه جرائم خشونت‌آمیز و تجاوز جنسی به نسبت مردان قربانی شوند و از

plied Social Psychology, 24, 1719-1734.

1. see: Elkins, T. J. Phillips, J. S. & Konopaske, R. (2002). Gender-related biases in evaluations of sex discrimination allegations: Is perceived threat the key? *Journal of Applied Psychology*, 87(2), 280-292. Kouabenan, D. R. Gilibert, D. Medina, M. & Bouzon, F. (2001). Hierarchical position, gender, accident severity, and causal attribution. *Journal of Applied Social Psychology*, 31(3), 553-575.

آنجایی که زنان به دلیل همزاد پنداری با قربانیان زن و درک جدی‌تر از چنین جرائمی سعی در اتخاذ تصمیماتی دارند که جنبه حمایتی برای قربانی و جنبه تنبیهی شدیدتری برای بزهکار دارد. در مقابل اگر میزان شباهت‌ها کم باشد، آنان قربانی را مسؤول و اقدام به سرزنش‌گری وی می‌نمایند و نحوه برخورد با بزهکار از جدیت کمتری برخوردار است. دقیقاً به همین علت است که زنان در مقام تعقیب وقتی با بزه‌دیدگان خانم در جرائم حساس جنسیتی مواجه می‌شوند، به دلیل درک شباهت مابین خود و بزه‌دیده رویکرد حمایتی قوی‌تری اتخاذ می‌نمایند و از سویی دیگر با متهمان مرد با شدت عمل بیشتری برخورد می‌نمایند. در تأیید می‌توان به اظهارات دادیار خانم چهل ساله، متأهل دارای تحصیلات کارشناسی با پانزده سال سابقه خدمت قضایی (شماره ۲۴) اشاره کرد: «وقتی زنی از سمت شوهرش کتک می‌خورد یا با توهین روبه‌رو می‌شود، رویه من این‌طور است که خیلی سخت می‌گیرم؛ چون به این فکر می‌کنم که این اتفاق می‌تواند در روز برای من هم تو این جامعه بیفتد». درک بزه‌دیده و همزاد پنداری با وی و پیشگیری از رخداد چنین اتفاقی برای خویش، سبب چنین برخوردی از سوی مقام تعقیب زن می‌شود.

۲-۱. سازکارهای حمایت قضایی از زنان بزه‌دیده

حمایت از بزه‌دیده یکی از اهداف نظام‌های دادرسی کیفری است. هنگامی که زنان بزه‌دیده واقع می‌شوند به خصوص در جرائمی که به‌طور خاص آن‌ها را هدف قرار می‌دهد؛ مانند خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی، پشتیبانی از آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نظام تعقیب به عنوان یکی از اولین نهادهای مواجهه بزه‌دیده با این فرایند در رأس چنین حمایتی قرار می‌گیرد؛ بنابراین انواعی از حمایت می‌تواند در قالب اقدامات قانونی، قضایی و اجتماعی توسط کنش‌گران این مرحله استفاده گردد. از مهم‌ترین سازکارهای مقام تعقیب زن در راستای طرف‌داری از بزه‌دیدگان زن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۲-۱. جبران ضعف ادله اثبات دعوی

در پرونده‌هایی با موضوع خشونت علیه زنان علی‌رغم فقدان ادله اثبات جرم، دادیاران زن با استفاده از سازکارهای ابداعی سعی دارند تا موانع حقوقی که از منظر آنان ممکن است به فرار مجرمان از چنگال عدالت منجر شود را جبران کنند. به‌طور

مثال در پرونده شماره ۷ شاکی خانم بیست و پنج ساله، کارمند، علیه همسر خویش سی و چهار ساله، شغل آزاد شکایت ضرب و جرح عمدی مطرح نموده است. شاکی هیچ شاهد و ادله‌ای جز گواهی پزشکی قانونی ندارد، در این نوع پرونده‌ها دادیاران زن از جمله دادیار رسیدگی کننده به پرونده فوق خانم سی و دو ساله، مجرد با سابقه قضایی چهار سال و تحصیلات دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (شماره ۳) تحقیقات بسیار بیشتری انجام می‌دهند از جمله این که اقدام به تحقیق از همسایگان در خصوص شنیدن مشاجره در زمان ارتکاب جرم و اخذ اظهارات کودک می‌کنند و بر مبنای همین تحقیقات اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی می‌نمایند، اما با مشاهده پرونده‌هایی که دادیار مرد بود ملاحظه شد که گاه بدو^۱ به دلیل فقد ادله، اقدام به صدور منع تعقیب می‌نمایند. در مصاحبه با یکی از دادیاران چنین پرونده‌هایی وقتی از ایشان پرسیده شد که چرا پیرامون قضیه تحقیق بیشتری ننموده‌اند، دادیار مرد سی و پنج ساله، مجرد با سابقه قضایی هفت سال و تحصیلات کارشناسی ارشد در رشته حقوق خصوصی (شماره ۱۱) اظهار داشتند که: «ارائه ادله و وظیفه شاکی است. در همین پرونده مطمئناً این خانم به دنبال این است که عسر و حرج بگیرد تا راحت طلاق بگیرد».^۱ دلیل این امر می‌تواند انتظارات جامعه و باورهای فرهنگی و سنتی حاکم بر یک جامعه خاص باشد. در جامعه‌ای که حفظ تصویر خانواده امری پسندیده تلقی و حتی گاهی به صورت افراطی بر آن تأکید می‌گردد، نمی‌توان انتظار داشت که مقام تعقیب در صدد کشف ادله جهت به هم ریختن آن تصویر باشد. باید خاطر نشان نمود که دادیاران و بازپرس‌های مردی نیز بودند که عقیده بر این داشتند که باید تحقیقات بیشتری نمود و نمی‌توان این قضیه را به تمام مردان تسری داد، اما بحث آنجاست که زنان به دلیل جنسیت خویش گویی به صورت ناخودآگاه اقدام به حمایت بیشتر از بزه‌دیده و برخورد شدیدتر با بزه‌کار می‌نمایند.

۱. مربوط به پرونده شماره ۱۸ است. خانم سی ساله، خانه‌دار با این تفاسیر که شوهرش در طی ماه‌های گذشته به صورت مداوم او را با الفاظ توهین‌آمیز نظیر «زن بی‌عرضه»، «هیچی نداری» و «جای تو فقط خون‌هست» خطاب کرده، رفت و آمدهایش را بدون دلیل محدود کرده و گوشی تلفن همراهش را بدون اجازه بررسی می‌کرده، با تهدید به انتشار عکس‌های شخصی او در صورت ترک خانه، کنترل روانی شدیدی اعمال کرده است و به دلیل این فشارها در حال مشاوره برای طلاق است، اقدام به شکایت از همسر (سی و چهار ساله و کارمند بانک) نموده است. دادیار مرد اقدام به تحقیقات زیادی ننموده و در آخر پرونده را با قرار منع تعقیب مختومه نموده بود.

در پرونده شماره ۳ شاکی خانم سی ساله، خانه‌دار، از همسر خویش، سی و یک ساله و کارمند در خصوص ترک انفاق شکایت نموده است. دادیار مرد بیست و شش ساله، متأهل، دارای تحصیلات کارشناسی با سابقه قضایی دو سال (شماره ۵) با استناد به پاسخ «خیر» شاکی در برگه اظهارات اولیه به سؤالی در خصوص «حاضر به تمکین از همسر خویش هستید؟»، اقدام به صدور قرار منع تعقیب نموده است. طی مصاحبه با دادیار پرونده اظهار داشتند: «من در خصوص تمکین هیچ سؤال یا صحبت شفاهی نمی‌کنم. البته معنای تمکین را در برگه اظهارات توضیح داده‌ام^۱ به صرف این‌که خانم نوشته باشد «خیر» هیچ تحقیق دیگری نمی‌کنم؛ چون برابر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده زن هنگامی مستحق نفقه است که تمکین اعم از عام و خاص نماید». در نقطه مقابل این نظر، در مصاحبه با دادیار زن بیست و هشت ساله، متأهل، دارای سابقه قضایی سه سال با تحصیلات کارشناسی ارشد (شماره ۱۳) مشاهده شد ایشان به هنگام برخورد با چنین پرونده‌هایی در ابتدا به شاکی در خصوص پاسخ به سؤال تمکین و پیامد پاسخ منفی به این سؤال، توضیحات شفاهی ارائه می‌دهند و اظهار می‌دارند که گاه با کدهایی یا پرسیدن سؤالات القایی از شاکی سعی در کمک کردن به وی و جبران ادله اثباتی دارند.

حمایت دادیاران زن از هم‌نوعان خویش در چنین پرونده‌هایی به معنای عدم توجه آن‌ها به حفظ قانون خانواده نیست. به عنوان مثال دادیار زن سی و پنج ساله، متأهل با تحصیلات کارشناسی دارای سابقه قضایی نه سال (شماره ۷) اظهار می‌دارد: «در پرونده‌های ضرب و جرح که متهم شوهر شاکی است، به هیچ وجه کوتاه نمی‌آیم؛ مگر این‌که شاکی خودش نخواهد پیگیری کند و ترجیح بدهد به دلیل آبرو یا حفظ خانواده رضایت بدهد». به زعم ایشان عدم پیگیری چنین مواردی سبب تداوم خشونت و آسیب بیشتر به بزه‌دیده می‌گردد. زنان به عنوان مقام تعقیب نیز هدفی جز تسهیل دسترسی بزه‌دیدگان به عدالت و اطمینان از این‌که خانه و خانواده محیطی امن برای آنان است ندارند؛ بنابراین اگر نشانه‌هایی از بهبود شرایط باشد بنابه درخواست بزه‌دیده در مواقعی از تعقیب چشم‌پوشی می‌نمایند.

۱. با مشاهده برگه اظهارات ملاحظه شد فقط در کنار واژه تمکین نوشته شده بود: هم‌بستر شدن.

بی‌اهمیت دانستن بزه‌دیدگی زنان توسط مقام تعقیب مرد به ویژه در جرائم خشونت خانوادگی و از سویی دیگر حساسیت دادپاران زن در مقابل امری است که به دفعات در مصاحبه‌ها تکرار می‌شود. به‌طور مثال در خصوص پرونده شماره ۶ موضوع ضرب و جرح عمدی خانم چهل ساله، معلم، توسط شوهر چهل و چهار ساله جزو کادر درمان، دادپار زن سی و هشت ساله، متأهل دارای کارشناسی ارشد با سابقه قضایی ده سال (شماره ۲۲) با استناد به شهادت فرزند مشترک چهارده ساله و گواهی پزشکی قانونی قرار جلب به دادرسی صادر نموده است. از طرفی مصاحبه شونده مرد دادستان، چهل و هشت ساله، متأهل دارای کارشناسی ارشد حقوق خصوصی با سابقه قضایی هجده سال (شماره ۱۷) اظهار می‌دارد: «خانم‌ها در این جور جرائم خیلی قضیه را دامن می‌زنند که درست نیست». ^۱ معاون ارجاع خانم با بیست و یک سال سابقه اظهار می‌دارد: «من سعی می‌کنم در جرائمی که شاکی زن است و آسیب دیده، پرونده را حتماً به دادپار خانم ارجاع بدهم».

۲-۱. سخت‌گیری کیفری نسبت به مردان بزه‌کار

یافته‌های پژوهش‌های جرم‌شناسانه نشان از تأثیر جنسیت در مرحله کیفردهی دارد؛ مجازات مبتنی بر جنسیت به تفاوت‌هایی اشاره دارد که افراد بر اساس جنسیت خود با احکام شدیدتری رو به رو می‌شوند که در صورت نداشتن آن جنسیت، ممکن بود چنین شدت مجازاتی را تجربه نکنند. مطالعات نشان داده است که در نظام عدالت کیفری، یک شکاف تفاوت جنسیتی در محکومیت‌ها و صدور احکام وجود دارد که به نفع زنان است و در طول تقریباً دویست سال پایدار مانده است (Bindler & Hjal-)

۱. مربوط به پرونده شماره ۱۷ است که خانم سی و دو ساله، خانه‌دار از همسر سی و شش ساله، مغازه‌دار شکایت توهین و تهدید به ضرر جانی شکایت مطرح نموده است. اظهار داشت که همسرش در جریان مشاجره خانوادگی، با الفاظ رکیک و تحقیرآمیز او را مورد توهین قرار داده و هم‌چنین تهدید کرده: «می‌دانی که کاری ندارد به روز نباشی ... خودم می‌دانم چطور ساکت کنم». او مدعی شد که این رفتار تکراری است و این بار تهدید به حدی جدی بوده که احساس خطر کرده است. برای اثبات، خانم فایلی صوتی از گفت و گوی آن شب را ارائه کرد که در آن فحاشی و تهدید به وضوح شنیده می‌شود. همسایه طبقه بالا نیز صدای درگیری و فریاد را تأیید کرده بود. دادپار مرد اظهار داشته بود: «ببینید ... من هجده سال است در این دستگاهم. خانم‌ها تو این جور مسائل خانوادگی خیلی دامن می‌زنند. یک بحث ساده را بزرگ می‌کنند، بعد می‌خواهند قانون برایشان شمشیر بکشند. تهدید لفظی در دعوای زن و شوهری چیز عجیبی نیست. اینها تهدید واقعی نیست، عصبانیت لحظه‌ای است».

(marsson, 2020: 336). به عنوان مثال، در خشونت بین زوجین که جرمی جنسیتی است، زنان اغلب به عنوان قربانی و مردان به عنوان آزارگر تلقی می‌شوند (Cox et al., 2022: 85). به عبارتی به عنوان افرادی کمتر خشن تلقی می‌شوند. این باور درباره عدم ارتکاب خشونت از سوی زنان منعکس کننده گفتمان‌های مربوط به جنسیت است که همه آن‌ها فرض می‌کنند زنان ویژگی‌های خاص و ذاتی‌ای هم‌چون انفعال و مهربانی دارند (Weare, 2013: 337). نظام حقوقی معمولاً مجرمان زن را کمتر در قبال اعمال خود پاسخ‌گو می‌داند و بر این باور است که به جای مجازات، باید از آن‌ها حمایت و محافظت شود (Fernando Rodriguez et al., 2006; Mustard, 2001). در نتیجه مجرمان زن اغلب رفتار متفاوتی نسبت به مجرمان مرد دریافت می‌کنند و پژوهش‌ها عمدتاً حاکی از آن است که زنان در مقایسه با مردان در روند صدور حکم، برخورد ملایم‌تری دریافت می‌کنند، حتی زمانی که هر دو جرم مشابهی را مرتکب شده و سوابق کیفری یکسانی داشته باشند (ARUNA & ADEN-EGAN, 2022: 110)؛ بنابراین ادبیات علمی از این دیدگاه که جنسیت به شکلی نامناسب بر کاربرد اصول صدور حکم تأثیر می‌گذارد، به نحو قوی حمایت می‌کند. به عنوان نمونه در خصوص جرائم مواد، پژوهشی نشان داد که احتمال دریافت حکم حبس فوری برای متهمان مرد $\frac{2}{4}$ برابر احتمال برای متهمان زن بوده و مردان به‌طور متوسط احکام زندان طولانی‌تر از زنان دریافت کرده‌اند (Harris, 2022: 67). هم‌چنین بر اساس پژوهشی احتمال محکومیت مجرمان مرد به زندان بیشتر است و مدت محکومیت آن‌ها نیز معمولاً طولانی‌تر از مجرمان زن خواهد بود، یافته‌های آن‌ها نشان داد که مجرمان زن پنجاه درصد کمتر از مردان به زندان محکوم می‌شوند با این حال، در مواردی که زنان به حبس محکوم می‌شوند، مدت زمان محکومیت آن‌ها به‌طور متوسط شش و نیم ماه کوتاه‌تر از محکومیت مردان است.^۱ در مطالعات جرم‌شناسانه از این امر، یعنی تأثیر جنسیت بر تصمیم‌گیری‌های نهایی قضایی، با

1. See: Steffensmeier, D. Ulmer, J. & Kramer, J. (1998). The interaction of race, gender, and age in criminal sentencing: The punishment cost of being young, black, and male. *Criminology*, 36(4), 763-798.

عنوان «کیفردهی جنسیت زده»^۱ یاد می‌شود.^۲ مطالعه حاضر نشان می‌دهد هنجارها، کلیشه‌ها و تعصبات اجتماعی مرتبط با جنسیت نه تنها در مرحله کیفردهی بلکه حتی پیش از آن در مرحله تعقیب نیز قابل رهگیری است. این سختگیری زمانی که مقام تعقیب زن است بیشتر مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که مقامات تعقیب زن ممکن است به دلیل تجارب شخصی یا سوگیری‌های شناختی، به دنبال پاسخ‌های شدیدتر برای بزهکاران مرد باشند؛ بنابراین زنان در مقام تعقیب گاهی در خصوص بزهکاران خارج از گروه جنسیتی خویش که جرم حساس جنسیتی از جمله جرائم خشونت‌آمیز علیه زنان مرتکب می‌شوند، تصمیمی متفاوت از سایر هم‌تایان مرد خویش اتخاذ می‌کنند. در صورتی که مقامات تعقیب مرد چنین حساسیتی در این نوع از جرائم ندارند (Didwania, 2018).

به عنوان نمونه در پرونده شماره ۱۱ خانمی ۲۴ ساله، دانشجوی از آقایی ۳۸ ساله دارای شغل آزاد با عنوان توهین هنگام رانندگی شکایت کرده بود. دادیار خانم شماره ۲۴ علاوه بر توهین و تهدید، عنوان مجرمانه «مزاحمت برای بانوان» را به مرتکب تفهیم نمود. در مصاحبه با دادیار مربوطه ایشان اظهار داشتند که: «مردها وقتی می‌بینن یک خانم تنه‌است شروع می‌کنن به فحش و ناسزا دادن. به چه حقی؟ به خاطر همین سخت‌گیری می‌کنم تا دوباره جسارت این‌که با یک زن چنین رفتاری انجام بده را نداشته باشه.» مقامات تعقیب جهت اعمال فشار بر متهم از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. افزایش اتهامات یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال فشار بر روی متهم است. در اکثر موارد هدف از چنین فشاری در نظام‌های با معامله اتهام، اجبار فرد برای موافقت با توافق‌های مربوطه است. از این عمل به عنوان «انباشت اتهام»^۳ نام برده می‌شود و به معنای اضافه کردن اتهامی بر سایر اتهامات یا تشدید اتهام اولیه است (Crespo, 2018: 1313). در نظام‌های فاقد معامله اتهام هم‌چون ایران، از این روش معمولاً برای اعمال سخت‌گیری و نشان دادن قدرت مقام تعقیب استفاده می‌شود. با بررسی‌های انجام شده ملاحظه شد مقام‌های تعقیب زن در مواردی

1. Gendered Sentencing

2. See: Bontrager, S. Barrick, K. & Stupi, E. (2013). Gender and sentencing: A meta-analysis of contemporary research. *J. Gender Race & Just.* 16, 349.

3. Charge Stacking

که بزه‌دیده زن و مرتکب مرد است برای دفاع از بزه‌دیده به صورت ناآگاهانه و ناخودآگاه در پرونده‌هایی که بالقوه چنین ظرفیتی را دارا باشند، از این ابزار استفاده می‌کنند. در صورتی که مقام‌های تعقیب مرد در چنین پرونده‌هایی به ندرت اقدام به افزایش عناوین اتهامی نموده‌اند. برای مثال در پرونده شماره ۸ خانم سی و دو ساله هنگام خرید از فروشگاه لباس با آقای چهل ساله مواجه می‌شود که خطاب به خانم بیان می‌کند: «با این تیپ فکر کردی مدل شدی؟ معلوم است دنبال چه چیز هستی!» دادیار مرد در چنین پرونده‌ای با این که شاکی عنوان مزاحمت برای بانوان در اماکن عمومی را مطرح نموده بود و در شکوائیه خویش اظهار داشته بود که چنین جملاتی در جمع زده شده بود و موجب تحقیر و تغییر نگاه دیگران به من شده بود، اما در نهایت صرفاً اتهام توهین ساده را به متهم تفهیم نموده بود.

با بررسی‌های انجام شده مشاهده شد در پرونده‌هایی که آسیب جسمی به بزه‌دیده زن وارد شده بود، مقام تعقیب زن با حساسیت و سخت‌گیری بیشتری رسیدگی کرده بود، حتی اگر مرتکب همسر خانم باشد. در صورتی که در پرونده‌هایی که به دادیاران مرد ارجاع شده بود، چنین سخت‌گیری وجود نداشت یا اگر بود باید میزان آسیب وارده بسیار بالا می‌بود. به عنوان نمونه پرونده شماره ۲ خانم بیست و نه ساله و خانه‌دار، شکایتی تحت عنوان توهین، تهدید و ضرب و جرح از ناحیه همسر سی و شش ساله و نظامی مطرح نموده بود و تنها ادله اثباتی نیز گواهی پزشکی قانونی مبنی بر وجود آسیب جسمی در بدن زن بود. سپس بعد از چند روز درخواست مهلت برای ارائه ادله نموده بود و در همین حین فوت می‌کند. در مصاحبه با دادیار زن سی و هشت ساله، مجرد، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری با سابقه قضایی شش سال (شماره ۱۰) بیان نمودند: «پرونده برای همکار آقای بودند که سابقاً در شعبه حضور داشتند و من از طریق همسر ایشان متوجه شدم که فوت شدند و بعد از مراجعه والدین خانم و جويا شدن علت مرگ متوجه شدم که علت پرت شدن از خودروی همسرش حین حرکت بوده است. برای من عجیب است که چرا همکاران آقا این قدر در این خصوص بی‌اهمیت رسیدگی می‌کنند. وقتی ادله پزشکی قانونی هست چرا حداقل یک بار همسر ایشان را جهت اخذ اظهارات دعوت نکردند و چه بسا در صورت چنین اقدامی آن خانم شاید الآن زنده می‌بود». در مقابل دادیار مرد،

سی و چهار ساله، مجرد، دارای تحصیلات دکتری حقوق خصوصی با سابقه قضایی شش سال (شماره ۲) در چنین پرونده‌هایی اظهار داشت: «معمولاً وقتی متهم همسر شاکی است زیاد سخت‌گیری نمی‌کنم؛ چون نمی‌شود که به صرف یک دعوا، خانم بیاید شکایت توهین یا تهدید مطرح کند».

در حقوق کیفری اصل بر براءت است و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این اصل احترام به آزادی‌های فردی است و نباید شخصی را بازداشت نمود مگر این‌که به موجب قانون دلیل متقن و قوی برای آن وجود داشته باشد. از سویی دیگر حقوق بزه‌دیده هم نباید نادیده گرفته شود، بنابراین قرارهای تأمین کیفری جهت رسیدن به دو هدف بالا به صورت متوازن طراحی شده‌اند. در واقع قرارهای تأمین کیفری ابزاری پیشگیرانه است تا از فرار متهم، تکرار جرم، آسیب به بزه‌دیده یا ایجاد اخلال در روند دادرسی جلوگیری نمایند.^۱ در اکثر نظام‌های حقوقی هم‌چون ایران قرارهای تأمین کیفری باید متناسب به بزه ارتكابی باشند، اما با بررسی‌های انجام شده مشاهده شد مقام‌های تعقیب زن به هنگام سخت‌گیری علیه مرتکب مرد، با وجود امکان صدور قرار تأمین کیفری خفیف‌تر، حداکثر قرار تأمین قانونی را لحاظ نموده تا جایی که ممکن است بازداشت موقت برای فرد صادر شود. به عنوان مثال دادیار زن، بیست و نه ساله، مجرد دارای کارشناسی ارشد حقوق با سابقه قضایی پنج سال (شماره ۴) اظهار می‌دارد: «کلاً من اگر متوجه بشوم خانم مظلوم است، نسبت به متهم آقا سخت‌گیری می‌کنم؛ مثلاً در خصوص قرار تأمین اگر ضامن نداشته باشد، قرار کفالت می‌زنم و چه بسا بازداشت هم بشود». در صورتی که دادیاران مرد در چنین مواردی آن سخت‌گیری که دادیاران زن دارا هستند را اعمال نمی‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد زنان در مقام تعقیب سعی می‌کنند تا در خصوص جرائمی که تعارضات جنسیتی در آن تبلور بیشتری دارد شدت عمل بیشتری را به کار گیرند. به این معنی که در جرائم با بزه‌دیده زن و مرتکب مرد، این مقام‌های قضایی جهت حمایت از بزه‌دیدگان هم‌جنس خود و هم‌چنین حمایت از حریم جنسیتی خویش، به

۱. در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری اهداف صدور قرارهای تأمین کیفری بیان شده‌اند: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند...».

برخورد جدی‌تر با مرتکبان غیر هم‌جنس روی می‌آورند. برای مثال در پرونده شماره ۴ خانمی سی‌ساله شکایتی مبنی بر آدم‌ربایی توسط راننده تاکسی که فقط پلاک آن را داشت مطرح نموده بود. با مطالعه اوراق پرونده تلاش دادیار زن برای اثبات این جرم به خوبی مشاهده شد. حتی در برخی از اوراق بازجویی‌ها متهم بارها اشاره نموده بود که دادیار زن با تحکم زیاد و تحقیرآمیز با وی صحبت می‌کند و خواهان ارجاع پرونده به دادیار مرد است. درخواست متهم به خوبی بیان‌گر جانب‌داری و حمایت زنان از هم‌نوعان خویش آن‌هم در چنین جرائمی است، در صورتی که با مصاحبه با همکاران مرد، دادیار پرونده فوق همگی معتقد بر این بودند که درست است رفتار متهم غلط بوده است، اما چنین حساسیتی و به آب و آتش زدن خویش برای اثبات جرم خارج از چرخه قضاوت است.

نکته قابل توجه آن‌که این رویکرد حمایت‌آمیز در خصوص تمامی بزه‌دیدگان زن جاری نیست. در صورتی زنان شاکی مورد حمایت مقام تعقیب زن قرار می‌گیرند که الگوهای مرتبط با زنانگی را رعایت نمایند. در غیر این صورت نه‌تنها در خصوص آنان حمایتی انجام نخواهد گرفت؛ بلکه گاهی اثر عکس در روند تعقیب دارد. یافته‌های این پژوهش در ایران نیز نشان می‌دهد شرط حمایت قضایی از زنان بزه‌دیده، پیروی از الگوی زن خوب است. به عنوان نمونه مصاحبه شونده مرد، سی و سه ساله، مجرد، وکیل دادگستری دانشجوی دکتری حقوق کیفری با سابقه وکالت دو سال (شماره ۱۵) بیان می‌کند: «من وکیل شاکی بودم. خانم مورد ضرب و جرح شوهرش قرار گرفته بود حداقل خیلی توقع بیشتری از این دادیار خانم داشتم به عنوان یک خانم استدلالشان هم جالب بود می‌گفت من خودم زن‌ها را بهتر می‌شناسم این کار موکل تو بیشترش فیلم است». در ادامه مصاحبه وقتی از مصاحبه شونده سؤال شد که مگر موکل شما چه رفتاری انجام داد یا چه ویژگی‌هایی داشت که دادیار چنین استدلالی داشت، بیان نمود: «یک خانمی بود که خیلی جری بود. نمی‌گویم گستاخ بود گلیم خودش را از آب بیرون می‌کشید. به نظرم اگر شوهرش حرف غیرمنطقی می‌زد یا به زور می‌خواست چیزی رو به او تحمیل کند، او جواب می‌داد حتی در دادسرا هم جواب می‌داد». ^۱ در تأیید مطلب فوق مصاحبه شونده مرد، وکیل دادگستری، سی‌ساله،

۱. پرونده مورد نظر (شماره ۱۶) مربوطه به خانم سی و شش ساله و کارمند بانک است که شکایت

متأهل دارای کارشناسی ارشد با سابقه وکالت شش سال (شماره ۱۹) بیان می‌کند: «یک پرونده داشتم پخش عکس‌های خانوادگی بود. خانم دادیار به من گفت حتماً باید موکلت بیاید موکل من بزه‌دیده بود. فهمیدم می‌خواهد تیپ این خانم را ببیند چون عکس‌ها در حالت سرلخت بود، ولی خب چون خانواده مذهبی بودند متضرر شده بودند من هم به موکلم گفتم که شما با حجاب کامل و چادر بیا».^۱ درست است که در جرائمی که بزه‌دیده زن است، دادیاران زن به عنوان نماینده زنان جامعه و وظیفه خویش می‌دانند که از حقوق زن بزه‌دیده حمایت نمایند، اما این حمایت زمانی اتفاق می‌افتد که بزه‌دیده مطابق استانداردهای زن خوب باشد.

۲. رویکرد ارفاق آمیز نسبت به زنان بزهکار

به طور کلی در خصوص بزهکاران زن رویکرد نظام‌های حقوقی مبتنی بر ملائمت است. مرکز ثقل این رویکرد مبتنی بر نظریه پدرسالاری خانوادگی و گزاره ضعیف بودن زن به مانند کودکان و نیاز به مراقب بیشتر از اوست (کاظم‌پور و فرجی‌ها، ۱۴۰۱: ۲۰۵). از سوی دیگر برابر نظریه جوانمردی، زنانی که مطابق الگوهای جنسیتی رفتار می‌کنند، مشمول شفقت اجتماعی خواهند شد؛ در نتیجه به نسبت مردان و همچنین زنان ناقض استانداردهای زن خوب از مجازات ملایم‌تر یا کمتری بهره‌مند می‌شوند. (همان‌جا). به عبارتی زنان موجودات مطیعی هستند که

توهین و تهدید و ضرب و جرح عمدی از سوی همسر چهل و دو ساله خویش مطرح نموده است. با این توضیح که پس از مشاجره لفظی با همسرش، با صورت کبود و آثار خراش روی دست و گردن، به کلانتری مراجعه کرده و اعلام کرد که همسرش در حضور فرزندشان او را به باد کتک گرفته است. پزشکی قانونی میزان جراحت را در حد جرح خفیف غیرمستمر تشخیص داد. این رفتارها (منظور رفتارهای شاکی از جمله صراحت در بیان، تذکر به دادیار در خصوص حق و حقوق خویش و استفاده از الفاظی مثل: اجازه نمی‌دهم کسی به من توهین کند) توسط دادیار نه به عنوان نشانه آگاهی، بلکه به عنوان نشانه «جسارت بیش از حد زنانه» تعبیر شد که هم‌دلی قضایی را کاهش داد.

۱. اظهارات مربوط به پرونده (شماره ۱۵) است که در آن خانم بیست و پنج ساله دانشجوی معمار شکایت پخش عکس‌های خصوصی بدون رضایت (ماده ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای) از نامزد سابق خویش آقای بیست و یک ساله، طراح سایت نموده است. پس از برهم خوردن نامزدی، متهم اقدام به انتشار چند تصویر خصوصی شاکی در شبکه‌های مجازی کرده است. این تصاویر مربوط به دوران رابطه عاطفی و در محیط خصوصی بوده و حجاب کامل در آن‌ها رعایت نشده بود. پخش این تصاویر باعث آسیب روانی شدید و فشار خانوادگی بر بزه‌دیده شده است. وکیل شاکی اظهار داشت: دادیار زن در جلسه اول خطاب به من گفت: دختر خوب در دوران نامزدی و بدون عقد که چنین عکس‌هایی را نمی‌فرستد! اما بعد از این که شاکی با پوشش چادر حاضر شد نظر دادیار کاملاً عوض شد.

باید نقش فرزند، دختر، مادر یا همسر خوب و مناسب را ایفا نمایند و تا هنگامی که چنین نمایند از تخفیف برخوردار می‌شوند (ناظریان و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). در مرحله تعقیب نیز نتایج با مرحله صدور حکم تقریباً مشابه است. پژوهش‌ها نشان داده است که دادستان‌های مرد و زن ممکن است نسبت به متهمان زن ملایم‌تر رفتار نمایند. به ویژه زمانی که آن‌ها با نقش‌های جنسیتی سنتی مطابقت داشته باشند. این ملایمت ممکن است به طرق مختلف مانند عدم تعقیب، کاهش عنوان اتهامی، تلاش بیش‌تر برای ایجاد صلاح و سازش و اخذ رضایت شاکی ظاهر شود؛ بنابراین ابتدا به تبیین نظری این رویکرد ارفاق‌آمیز پرداخته و سپس سازکارهای مربوطه بررسی می‌شود.

۱-۲. صدای متفاوت؛ رویکردی مثبت برای زنان بزهکار

برای تبیین رویکرد افتراقی مقام تعقیب زن نسبت به بزهکاران زن نظریه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مختلفی وجود دارند که از مهم‌ترین آن‌ها نظریه‌های جانب‌داری درون‌گروهی و صدای متفاوت است. نظریه صدای متفاوت جزئی از نظریات کلی‌تر تفاوت‌های جنسیتی است. بر مبنای این نظریه مردان و زنان به دلیل جنسیت متفاوت به صورت متمایز از هم فکر و رفتار می‌کنند. این رویکرد از کار اصلی گیلیگان (۱۹۸۲)^۱ ناشی می‌شود. وی بر واگرایی‌های بین زن و مرد تأکید می‌کند، در درجه اول این‌که آن‌ها جهان‌بینی‌های متمایزی را ایجاد می‌کنند و خود را به صورت متفاوتی با جامعه مرتبط می‌دانند. برابر این نظریه زنان با مردان به لحاظ بیولوژیکی و شناختی متفاوت‌اند. پژوهشگران اغلب در حوزه حقوق از زن به عنوان دیگری بسیار یاد کرده‌اند قضات زن نیز از این رویکرد مستثنی نیستند؛ لذا به عقیده برخی با ورود تعداد بیشتری از زنان به دادگاه و چنانچه قضات زن بتوانند انسانیت جدیدی را از طریق دیدگاه‌ها و خوانش‌های متفاوت خود از زندگی در فرایند اتخاذ تصمیم اعمال نمایند، می‌توانند تفاوتی در قانون ایجاد نمایند (Wilson, 1990: 522).

بررسی ادبیات نظری مربوط به تصمیم‌گیری توسط قضات زن، نشان می‌دهد

1. See: Gilligan, Carol. 1982. In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development. Cambridge, MA: Harvard University Press.

زنان ممکن است رویکرد متفاوتی در مورد پرونده‌ها داشته باشند؛ در نتیجه این رویکرد بر نحوه رسیدگی و تصمیم‌گیری قضات زن تأثیر می‌گذارد. برای مثال، مطالعه روان‌شناختی کارول گیلیگان (۱۹۸۲) درباره ارزش‌های فمینیستی و نظریه صدای متفاوت و چندین پژوهش دیگر، تلاش کرده‌اند مشخص نمایند که آیا قضات زن به الگوهای رأی می‌دهند که نماینده جنسیت آن‌ها باشد یا خیر (Johnson et al., 2011: 239-240). به عقیده برخی، قاضی فمینیست می‌تواند بین نقش‌های جنسیتی و حرفه‌ای لغزش کند (Johnson et al., 2011: 240). به عنوان مثال، پرسی^۱ (۲۰۰۵) الگوهای صدور حکم قضات در موارد آزار جنسی و تبعیض جنسی مورد بررسی قرار داد. او دریافت که قضات زن در این پرونده‌ها بیشتر از هم‌تایان مرد خود حتی پس از کنترل سایر متغیرها به نفع شاکیان و بزه‌دیدگان حکم می‌دهند.^۲ بر این اساس قضات زن «دیدگاه زنانه» را به دادگاه ارائه می‌دهند که تمام جنبه‌های جامعه را در برمی‌گیرد.

دیدگاه صدای متفاوت با پارادایم نقش‌های جنسی همسو است و استدلال می‌کند که مردان و زنان وقتی با یک معضل اخلاقی مواجه می‌شوند، متفاوت استدلال می‌کنند (Schmitt, 1998: 11). گیلیگان (۱۹۸۳) نظریه‌های روان‌شناختی رشد اخلاقی، به ویژه کار کولبرگ را مورد نقد قرار می‌دهد که تجربه مردانه را به عنوان هنجار در نظر گرفته و روش‌های استدلال مردانه را در اوج بلوغ اخلاقی قرار داده سپس تجربه زنانه را با آن سنجیده است. بر اساس مدل سلسله مراتبی رشد اخلاقی کولبرگ، کودکان زمانی به لحاظ اخلاقی بالغ شناخته می‌شوند که استدلال آن‌ها

1. See: -Peresie, Jennifer L. 2005. "Female Judges Matter: Gender and Collegial Decision Making in the Federal Appellate Courts." *Yale Law Journal* 114: 1759.

۲. پژوهش‌هایی نیز در خصوص زنان شاغل در عرصه وکالت انجام شده است که بیان می‌دارند در پی افزایش تعداد زنان در حرفه وکالت هم چنان نابرابری‌های جنسیتی در آموزش حقوقی و فرصت‌های حرفه‌ای وجود دارد. آن‌ها به شواهدی مبنی بر تجربیات مختلف زنان در دانشکده حقوق و همچنین تجربیات حرفه‌ای متفاوت اشاره می‌کنند، از جمله تحقیقاتی که نشان می‌دهد سوگیری و تبعیض جنسیتی برای زنان وکیل آشکارتر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که قضات زن از احتمال بیشتری نسبت به همکاران مرد خود برای رسیدن به نتایج قانونی به نفع زنان برخوردارند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

-Kay, Fiorna, and Elizabeth Gorman. 2008. "Women in the Legal Profession." *Annual Review of Law and Social Science* 4: 299-332.

بر اساس استنتاج منطقی ساختاریافته و با اصول قانونی و کدهای هنجاری غالب یعنی مردانه هم‌پوشانی داشته باشد. کولبرگ به این نتیجه رسید که زنان مهارت‌های استدلالی کمتر توسعه یافته‌ای در مقایسه با مردان دارند. گیلیگان این استدلال را به چالش کشید و مطالعه خود را برای تجزیه و تحلیل روش‌هایی که زنان و مردان درباره دوراهی‌های اخلاقی واقعی و فرضی استدلال می‌کردند تدوین کرد (Schmitt, 1998: 21-22).

برابر این نظریه زنان به هنگام حل مشکلات از «اخلاق مراقبت»^۱ و مردان از «اخلاق عدالت/حقوق»^۲ استفاده می‌کنند و علت این تفاوت تجربیات منحصر به فرد آن‌ها به عنوان مرد یا زن که در فرایند جامعه‌پذیری ایجاد شده است؛ بنابراین زنان توجه بیشتری به ارتباط، حل تعارض و حفظ روابط دارند که منعکس کننده وضعیت خود زنان به عنوان «دیگری»^۳ است که منتج به همدلی و درک بیشتر مسائل و مشکلات دیگران می‌شود؛ در مقابل «اخلاق عدالت» ارزش بیشتری برای سلسله مراتب، قوانین انتزاعی و استقلال فردی قائل است (Wei & Xiong, 2020: 221). به عنوان نمونه مصاحبه مرد کارمند دادگستری، سی و پنج ساله، متأهل دارای مدرک کارشناسی با سابقه ده سال (شماره ۲۵) اظهار می‌دارد: «دادیار ما (دادیار زن) همه‌اش در حال صحبت با طرفین و خانواده‌هایشان است. این قضیه سر ماه ما را با چالش آمار رو به رو می‌کند». تلاش زنان برای حل مسأله گاهی کاری بی‌پهلو انگاشته می‌شود که با استانداردهای حاکم بر نظام تعقیب هم‌خوانی ندارد.

حساسیت نسبت به نیازهای دیگران و قبول مسؤلیت مراقبت در طول زندگی توسط زنان، موجب ایجاد بینشی در آنان می‌شود که نه تنها به نیازهای خود توجه نمایند، بلکه صدای دیگران را نیز شنیده و سعی نمایند به هنگام ارزیابی موضوعات تمام جوانب را بسنجند. از این رو زنان در مقایسه با مردان از استدلال اخلاقی متفاوتی برخوردارند و این هرگز به معنای پایین بودن سطح استدلال زنان نیست. به عبارتی زنان و مردان در منصب قضاوت تصمیمات مبتنی بر قوانین و استانداردهای حاکم را اخذ می‌نمایند و رابطه‌ای بین جنسیت و کامل یا ناکامل بودن تصمیم و استدلال وجود

1. Ethic f care

2. Ethic of justice

3. Outsider

ندارد، صرفاً نوع تصمیمات متفاوت است. به عنوان نمونه دادیار زن شماره ۳ اظهار می‌دارد: «در پرونده‌هایی که شاکی با متهم دوست است و با هم رابطه دارند و در این بین جرمی اتفاق می‌افتد، سعی می‌کنم که رابطه داشتن این دو را در نظر نگیرم و مشکلی به مشکل فعلی اضافه نکنم.» در تأیید این ادعا پرونده شماره ۵ دختری بیست و دو ساله، مجرد نسبت به شریک عاطفی خویش بیست و هفت ساله، مجرد و دارای شغل آزاد، اتهام تخریب وسایل منزل مسکونی مطرح نموده است. دادیار زن رسیدگی کننده اصلاً به وجود رابطه دوستی آن‌ها توجه ننموده بود، بلکه در اخذ اظهارات شاکی نوشته است: «شاکی و متهم زیر نظر خانواده در حال آشنایی برای ازدواج بودند ... و شاکی جهت انجام تعمیر شوفاژ کلید منزل را به متهم داده بود تا در زمانی که ایشان منزل نیستند جهت تعمیر شوفاژ وارد منزل شوند». طی مصاحبه با دادیار رسیدگی کننده ایشان علت چنین اظهاراتی را این‌گونه بیان می‌کنند: «جرم ارتكابی تخریب است. من در این موارد هدفم حل این جرم است، نه ایجاد دردسر جدید برای طرفین». بدین‌سان اخذ رویکردی مبتنی بر شفقت و انسانیت توسط قضات زن شاغل در نظام عدالت کیفری و سعی در حل تعارضات رویکردی است که می‌تواند منجر به تبعیض مثبت به ویژه در خصوص بزه‌کاران زن شود، اما باید توجه داشت که دیدگاه صدای متفاوت نیز دارای محدودیت‌هایی است. تمایل به دوقطبی نمودن قضات زن و مرد را نبایستی به پای دیدگاه صدای متفاوت نوشت، بلکه شاید مهم‌ترین خطری که این دیدگاه را تهدید می‌کند، همین باشد؛ بنابراین اگرچه این دیدگاه نگرانی‌های نظری و عملی را ایجاد می‌کند، اما به عنوان توجیهی برای تلاش جهت برابری و تنوع در نظام عدالت کیفری جایی که برای مدت‌ها از انتصاب زنان به عنوان قاضی یا دادستان جلوگیری به عمل می‌آمد، از اهمیت بالایی برخوردار است. در نهایت دیدگاه صدای متفاوت با جلب توجه به این مفهوم که قانون بیشتر بازتابی از منافع مردان است تا یک واقعیت عینی، تأثیر قدرتمندی بر تفکر حقوقی اخیر داشته است. در نهایت، ماهیت بسیار مردانه قانون و نظام حقوقی ممکن است از گرایش به صدای زنانه در قانون استقبال نکند و سبب حذف صدای متفاوت زنان از نظام عدالت کیفری شود.

۲-۲. سازکارهای ارفاق‌آمیز نسبت به زنان بزهکار

سازکارهای مقام تعقیب زن در راستای نظریه صدای متفاوت و وجود اخلاق مراقبت در تصمیمات وی هم‌چون تلاش برای ایجاد صلح و سازش، عدم تعقیب و کاهش عنوان اتهامی نمایان می‌گردد، اما همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، حمایت بیشتر یا به عبارت بهتر رویکرد افتراقی دادیاران زن از هم‌جنسان خویش باز هم به مانند مردان مشمول تمامی زنان نمی‌شود و بیشتر بر زنانی که هنجارهای زنانه را رعایت می‌نمایند، اعمال می‌گردد. به عبارتی همان‌طور که برخی استدلال کرده‌اند ارفاق قضایی شامل زنانی که مرزهای زنانه را نقض نموده‌اند، نمی‌شود و این زنان شایسته حمایت دانسته نمی‌شوند (عارفی و ربیعی، ۱۴۰۲: ۳۹۵). داشتن فرزند، سرپرست خانواده بودن، تعلق به طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین و ارتکاب جرمی که بر خلاف زنانگی نیست از جمله معیارهای زن خوب بودن است. در تأیید مصاحبه شونده مرد، چهل و هفت ساله، کارمند دادگستری، متأهل دارای مدرک تحصیلی دیپلم با سابقه بیست و شش سال (شماره ۲۱) بیان می‌کند: «من به متهمان خانم اول کار می‌گویم که زرنگ‌بازی درنیاورید وگرنه کارتان پیش نمی‌رود. اگر میخواهی دادیار کمکت کند، پس تو هم حرفهای ما رو گوش بده». در این مصاحبه یکی از مهم‌ترین معیارهای زن خوب بودن در رویه قضایی آن هم مطیع مقامات بودن به خوبی مشاهده می‌شود و بزهکار زن در صورت رعایت آن از نوعی ارفاق برخوردار می‌شود.

۱-۲-۲. تلاش برای ایجاد صلح و سازش و اخذ رضایت بزه‌دیده

وظیفه دادستان برای عدالت‌جویی^۱ یا عادلانه رفتار نمودن،^۲ آرمانی است که دادستان‌ها را به قضات دادگاه تشبیه می‌کند و به دنبال هرچه عادلانه‌تر نمودن نظام عدالت کیفری از جمله در مرحله تعقیب کیفری است (Cornell et al., 1998; Herz, 1996; The Federal Prosecutor.Pdf, n.d.) آن‌ها نیز به مانند قضات زن سعی در حل تعارضات به شکلی متفاوت در برخی از جرائم و برای برخی از بزهکاران دارند، تا عدالت بهتر محقق شود. اگرچه این نوع تصمیم‌گیری فارغ از جنس بزهکار است، اما حمایت زنان در مقام تعقیب از هم‌جنسان خویش بیشتر و ملموس‌تر است و به نظر

1. Seek justice

2. Do justice

می‌رسد همزاد پنداری با زنی که مرتکب جرم شده است از سوی این دسته از مقامات تعقیب به مراتب بیشتر از مردان است؛ بنابراین وظیفه دادستان‌ها محکوم نمودن افراد یا افزایش محکومیت‌ها نیست، بلکه وظیفه وی عدالت‌خواهی است. این همان نتیجه‌ای است که تمامی شرکت‌کنندگان در مصاحبه بدان تأکید کردند که «عدالت با قانون یکی نیست» و گاهی مقام تعقیب با برداشتی که از عدالت دارد و استفاده از آزادی عمل خویش سعی در ایجاد عدالت به نحوی دیگر و جز راه‌حل قانونی می‌نماید؛ بنابراین مقام تعقیب زن هنگامی که بزه‌کار نیز زن است نوع برداشت وی از عدالت متفاوت است. آنان ممکن است نسبت به نابرابری‌های ساختاری جنسیتی که به رفتار مجرمانه زنان منجر می‌شود، مانند خشونت خانگی، نابرابری اقتصادی یا فشارهای اجتماعی، حساس‌تر باشند. این آگاهی می‌تواند منجر به اتخاذ رویکردی دلسوزانه‌تر شود و بیش‌تر سعی می‌کنند که از شاکی پرونده رضایت کسب نمایند. به عنوان نمونه می‌توان به پرونده شماره ۱۰ که در آن خانم چهل ساله دارای فرزند پسر چهارده ساله، مطلقه و سرپرست خانواده، جزو مددجویان کمیته امداد متهم به سرقت چند دستگاه چرخ خیاطی از یک موسسه خیریه است، اشاره نمود. با این توضیح که ایشان مکانی را اجاره و بر اساس آن از یک موسسه خیریه درخواست اعطای چند دستگاه چرخ خیاطی می‌نماید که خانم‌های سرپرست خانواده مثل خودش با کار کردن در آنجا زندگی بگذرانند، اما پس از دریافت چرخ خیاطی‌ها اقدام به سرقت آن‌ها می‌نماید. دادیار زن رسیدگی‌کننده شماره ۱۷ در مصاحبه عمیق اظهار داشت: «برای اخذ رضایت شاکی من جلسه مواجهه حضوری گذاشتم که رضایت شاکی رو اخذ کنیم در صورتی که چنین اقدامی نیاز نبود. با ملاحظه اوراق پرونده مشاهده شد که متهم در جلسه مواجهه حضوری اعلام کرده است که چرخ‌ها را برای تعمیر از مکان مورد نظر خارج کرده بود و تمام این موارد سوء تفاهم بوده است و در آخر دادیار قرار منع تعقیب صادر نموده بود». در تأیید دادیار زن شماره ۱۳ بیان می‌دارد: «در آخر ماه با وجدان خودم سر مختومه نمودن جدال دارم و به ویژه در پرونده‌های مالی از جمله سرقت که متهم زن است دلم برایشان می‌سوزد و مدام شاکی را دعوت می‌کنم که رضایت بگیرم». در این مصاحبه به خوبی شفقت زنان مشاهده می‌شود؛^۱

۱. برای مثال می‌توان به پرونده شماره ۱۳ اشاره نمود که زنی بیست و دو ساله، دارای فرزند خردسال،

در صورتی که پس از مصاحبه با دادپاران مرد آن‌ها در این موارد کمتر بر سر دوراهی تعقیب و عدم تعقیب قرار می‌گیرند و رساندن آمار شعبه به حد مطلوب مهم‌تر از توجه به علت بزهکاری متهم زن است؛ بنابراین مفهوم عدالت از هر فردی به فرد دیگر متفاوت است، اما زنان به دلیل ویژگی‌های شخصی بیشتر از این مفهوم استفاده و سعی بر اعمال شفقت بیشتر بر زنان می‌نمایند. عدم مختومه نمودن پرونده‌هایی که به نظرشان بزهکار نیازمند حمایت است و اختصاص انرژی و زمان طولانی‌تر برای رسیدگی به آن تا منجر به ایجاد صلح و سازش و اخذ رضایت بزه‌دیده گردد شاید راهکار و مکانیسم زنان هم‌سو با رویکرد حمایتی بیشتر است.

۲-۲-۲. کاهش عنوان اتهامی^۱

تصمیم‌های مقام تعقیب همواره تحت تأثیر عوامل فراقانونی قرار دارد. یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های مرحله تعقیب، تصمیم به کاهش اتهام است. این تصمیم یکی از مکانیسم‌ها و سازکارهای جوامعی بوده است که با حجم زیادی از قوانین کیفری روبه‌رو بوده‌اند. به عنوان مثال در ایالت متحده آمریکا به دلیل تورم کیفری از این روش بسیار استفاده می‌شود؛ زیرا همان‌طور که برخی اظهار داشته‌اند در این کشور فقط کافی است فردی را نشان کرده تا جرمی را به او انتساب داد. علاوه بر محدودیت منابع و تورم کیفری، برخی ملاحظات دیگری هم در این تصمیم‌گیری مؤثرند. به عنوان مثال در پژوهشی احتمال کاهش اتهامات در جرائم مواد مخدر تحت تأثیر عواملی مانند تعداد اتهامات ثبت شده، وضعیت شهروندی، جنسیت و قومیت متهم قرار دارد. متهمانی که با اتهامات بیشتری روبه‌رو بودند، شانس بیشتری برای کاهش اتهامات داشتند، همان‌طور که متهمان زن، متهمان غیر شهروند و متهمان اسپانیایی تبار نیز چنین بودند (Belenko & Spohn, 2014: 162)؛ بنابراین می‌توان گفت که جنسیت عاملی مهم در تصمیم‌گیری است. همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داده است زنان بزهکار احتمال بیشتری برای کاهش اتهام دارند (Shermer &

بدون سابقه اقدام به سرقت خرد از جمله مواد غذایی و پوشاک از فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه نموده بود. دادپار زن با توجه به وضعیت خانوادگی متهم و قربانی خشونت خانگی و فاقد درآمد ثابت پرونده را در نهایت به صلح و سازش خاتمه داده بود.

۱. منظور از کاهش عنوان اتهامی در این پژوهش به این معنی است که اتهام شدید با اتهام خفیف‌تر جابه‌جا می‌شود. هم‌چنین زمانی که اتهام به گونه‌ای کاهش می‌یابد که به عدم تعقیب و مختومه نمودن پرونده منتهی می‌شود.

(Johnson, 2010: 424). از سوی دیگر مردان از احتمال بالاتر بازداشت و پیش‌نهادهای مجازات حبس در مرحله تعقیب برخوردارند (Worrall & Nugent-Borakove, 2014: 79). این امر در ادبیات جرم‌شناسی نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها اثبات شده است. برای نمونه نظام حقوقی هلند نیز زنان به نسبت مردان کمتر مورد تعقیب قرار می‌گیرند (Wermink et al., 2015: 754). مطالعاتی که بر آزادی عمل قضایی و عوامل فراقانونی در تعقیب کیفری تمرکز دارند، معمولاً بر ویژگی‌های متهمان متمرکزند و از پرداختن به ویژگی‌های شخص‌مقام تعقیب اجتناب نموده‌اند. حال سؤال این است که احتمال کاهش عنوان اتهامی در فرضی که مقام تعقیب زن است به چه نحو است؟ و این که آیا جنسیت بزه‌کار در این تصمیمات نیز مؤثر است؟

در پژوهشی بیان شده است که تصمیمات زنان در محیط‌های حرفه‌ای و شغلی حق‌مدارتر از مردان است؛ زیرا آن‌ها نسبت به نابرابری ساختاری حساس‌ترند؛ بنابراین امکان این که با گروه‌های به اصطلاح به حاشیه رانده شده همسوتر باشند، بیشتر است (Beaman et al. 2012; Li m, 2006; Schuck, 2018). در حوزه تعقیب نیز پژوهش‌ها نشان داده است که در تصمیم‌گیری دادستان‌های زن احتمال بیشتری برای کاهش اتهامات وجود دارد (Arndt, 2022: 92). همان‌طور که قبلاً بحث شد بر اساس نظریه صدای متفاوت زنان بیشتر بر حفظ روابط، مراقبت، همدلی و در نظر گرفتن ملاحظات زمینه‌ای تمرکز می‌کنند، در حالی که مردان معمولاً بر اصول انتزاعی مانند عدالت و قواعد تأکید دارند. این دیدگاه می‌تواند بر نحوه اعمال اختیارات قضایی توسط مقام تعقیب زن به ویژه در مواردی که بزه‌کار زن است، تأثیر بگذارد؛ بنابراین مقام تعقیب زن سعی دارد که شرایط اجتماعی و روابطی که رفتار متهم را شکل داده است بهتر درک نماید. برای فهم این نوع نگاه به بزهکاری زنان می‌توان به عنوان نمونه به اظهارات دادیار زن شماره ۱۰ اشاره نمود: «وقتی خانمی مرتکب جرمی می‌شود، اول از همه باید پرسید چرا مرتکب چنین جرمی شده؟ نمی‌شود با او مثل بقیه رفتار کرد». به عبارتی زنان دادیار در این نوع سناریوها سعی می‌کنند پرونده را به عنوان یک داستان کامل ببینند و معتقدند هرگز نباید مرتکب را صرفاً به خاطر یک عمل قضاوت کرد و وی را باید در بستر زندگی خودش مورد قضاوت قرار داد؛

بنابراین تجربه بزه‌دیدگی یا مسؤولیت مراقبت از خانواده و فرزندان توسط متهم زن و فشارهای اجتماعی و اقتصادی را بررسی می‌کنند و در نتیجه احتمال بیش‌تری جهت کاهش عنوان اتهامی بزهکار در این شرایط وجود دارد. به عنوان مثال در پرونده شماره ۹ از خانمی پزشک سی و چهار ساله دارای فرزند شیرخوار شکایت مبنی بر کلاهبرداری رایانه‌ای مطرح شده بود؛ با این توضیح که خانم پزشک مرکز بهداشت بوده است و با کد ملی نوزادانی که شیر مادر مصرف می‌کردند برای مصرف شخصی و نه عرضه گسترده از داروخانه شیر خشک تهیه می‌کرده است. دادیار زن با توجه به شرایط پرونده عنوان اتهامی را به تحصیل مال و سوءاستفاده از امتیازات موضوع ماده ۲ قانون تشدید کاهش داده بود که قابلیت تعلیق نیز داشته باشد. در صورتی که عنوان اولیه به دلیل درجه پنج بودن قابلیت تعلیق نداشت. هم‌چنین به عنوان مثال دادیار زن شماره ۴ در پرونده شماره ۱۲ مال مسروقه را به کمتر از بیست میلیون تومان ارزیابی کرده بود تا جرم قابل گذشت محسوب گردد.^۱ از سویی دیگر بنا بر اظهار نظر دادیار مرد، متأهل، سی ساله دارای مدرک کارشناسی ارشد با سابقه قضایی چهار سال (شماره ۱۶): «دزد، دزد است دیگر. زن و مرد نمی‌شناسد. نمی‌شود حقوق مردم را به خاطر زن بودن متهم نادیده گرفت».

گفتنی است کاهش اتهامات در برخی از موارد به نحوی است که سبب منع تعقیب مرتکب می‌شود. در این صورت مقام تعقیب با توجه به جنسیت بزهکار تلاش بیشتری برای عدم تعقیب می‌کند. به عنوان نمونه پرونده شماره ۱۹ اتهام خانم چهل ساله، سرپرست خانواده و دارای فرزند، مبنی بر مزاحمت ملکی از طریق پخت شیرینی در آپارتمان مسکونی دادیار خانم قرار منع تعقیب به دلیل فقدان ادله صادر نموده است. در مصاحبه انجام شده با دادیار زن شماره ۳ مشخص شد که متهم حتی اقرار به ارتکاب بزه و ایجاد سروصدا به هنگام ارسال سفارش‌ها از آپارتمان نزد پلیس و ایشان داشته است؛ اما به دلیل سرپرست خانواده بودن، فرزند داشتن، وضعیت اقتصادی پایین دادیار اقرار متهم را در اظهارات وی ذکر نمی‌کند و انکار متهم بعد از

۱. گفتنی است این پرونده در زمانی ملاحظه شده بود که جرم سرقت با ارزش مال کمتر از بیست میلیون تومان و فقد سابقه کیفری مؤثر قابل گذشت شناخته می‌شد. در حال حاضر جرم سرقت با قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.

اقرار اولیه نزد پلیس را می‌پذیرد، اگرچه که بر انکار بعد از اقرار اثری بار نیست و معمولاً به هرگونه اقراری نزد پلیس ترتیب اثر داده می‌شود. دادیار مربوطه در قرار نهایی هم ذکر نموده: «مشتکی عن‌ها نیز با بیان اظهارات خود در این دادرسی قویاً منکر بزه است»؛^۱ هم‌چنین دادیار اظهار می‌دارد که: «نوع سؤالات از شهود نیز به نحوی بود که اثبات جرم نکند، اگرچه شهود همگی بر پخت شیرینی توسط این خانم تأکید داشتند، اما در مورد این که چنین کسب و کاری سبب ایجاد سروصدا و مزاحمت می‌گردد، سکوت کرده‌اند». شاید به این استدلال این‌گونه انتقاد شود که صرف جنسیت بزه‌کار سبب چنین تصمیمی نشده است و سایر عوامل هم بر آن تأثیرگذار بوده است. در پاسخ باید گفت این نقد تا حدودی صحیح است اما عدم تعقیب در پرونده‌هایی که دادیار رسیدگی کننده زن بود در مقایسه با دادیار مرد و هم‌چنین بزه‌کار زن در مقابل مرتکب مرد بیش‌تر و نمود واضح‌تری داشت؛ بنابراین رویکرد مبتنی بر عدالت در خصوص مردان در مقام تعقیب نیز وجود دارد، اما در زنان در خصوص جرائم زنان آن هم با استثنائاتی که پیش‌تر بیان شد، بارزتر است.

در مقابل عدم وجود معیارهای زن خوب سبب حتی برخوردی شدیدتر علیه زن بزه‌کار می‌شود. به عنوان نمونه در خصوص پرونده شماره ۱۴ متهم خانمی سی و پنج ساله قرار جلب به دادرسی در خصوص تحصیل مال از طریق نامشروع یک دستگاه گوشی تلفن همراه توسط دادیار خانم صادر شده بود. پس از مصاحبه با دادیار زن بیست و هشت ساله، متأهل، دارای مدرک کارشناسی ارشد با سابقه قضایی سه سال (شماره ۱۳) علت صدور چنین قراری را این‌گونه اظهار داشت: «این خانم خیلی پررو بازی درآورد و سعی می‌کرد ما را گمراه کند و فریب بدهد. به خاطر همین من هم تحقیقات دقیق‌تری انجام دادم که حتماً قرار جلب به دادرسی بزنم»؛ هم‌چنین در پرونده شماره ۱ متهم خانم، بیست و نه ساله، مطلقه، دارای فرزند دو ساله، سرپرست خانواده که اتهام ایشان سرقت از طلافروشی بوده است. در مصاحبه با دادیار خانم شماره ۱۳ اظهار داشتند: «با این که متهم اموال مسروقه را پس داده بود و شاکی نیز

۱. اگرچه اقرار نزد ضابطین دادگستری به لحاظ قانونی معتبر نمی‌باشد، اما در رویه قضایی معمولاً به چنین اقرارهایی نیز اعتبار لازم داده می‌شود.

رضایت داده بود، می‌توانستم با این استدلال که ارزش اموال مسروقه زیر بیست میلیون تومان است، قرار موقوفی تعقیب به دلیل گذشت شاکی صادر نمایم، اما به دلیل نوع جرم و این‌که خیلی پررو بود، اتفاقاً قرار جلب به دادرسی زدم و به همه اجرای احکام‌ها گفتم که این خانم دستگیر شده و اگر پرونده‌ای دارد اقدام کنند. نمی‌شود که برای خودش دزدی کند و به واسطه این‌که خانوم است رضایت شکات را بگیرد و خلاص شود». به نظر می‌رسد مطیع مقامات بودن عاملی است که حتی در صورت وجود سایر معیارهای زن خوب از جمله سرپرست خانواده بودن، فرزند داشتن، عدم ارتکاب جرمی برخلاف زنانگی نیز نقش پررنگی ایفا می‌نماید و به عبارتی در صورت وجود آن در بزهکاری امکان استفاده از اتهام خفیف‌تر یا تلاش مقام تعقیب برای خاتمه دادن پرونده با صلح و سازش بیش‌تر خواهد بود.

برآمد

۱- یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اصل برابری، تساوی افراد فارغ از ویژگی‌های شخصی در پیشگاه مقام تعقیب است با این توضیح که موقعیت و ویژگی‌های مردم‌شناسانه آنان و هم‌چنین خود مقام تعقیب نباید در نحوه برخورد مقام تعقیب تأثیرگذار باشد؛ با این حال با بررسی رویه عملی مشاهده گردید که زنان در مقام تعقیب برابر نظریه‌های جانب‌داری درون‌گروهی در جرائم حساس جنسیتی خود را به عنوان بخشی از گروه زنان می‌دانند؛ بنابراین سعی در ترجیح خواسته‌های اعضای درون گروه و شدت عمل رفتاری با اعضای برون گروه یعنی مردان دارند. هم‌چنین برابر نظریه اسناد دفاعی چنان چه زنان در مقام تعقیب به لحاظ شخصی و موقعیتی احساس شباهت با بزه‌دیده نمایند، جهت جلوگیری از قربانی شدن خود اقدام به سرزنش شدید بزه‌کار و حمایت بیشتر از بزه‌دیده می‌نمایند. تفاوت در نحوه برخورد با متهم مرد، تسریع در رسیدگی، درگیری با وکلای متهم، افزایش اتهام یا اتهامات متهم و سایر افراد حاضر از مهم‌ترین نتایج چنین شدت برخوردی است.

۲- بررسی‌ها نشان داد که زنان در مقام تعقیب به دلیل سرشت زنانه و تأکید بر حل مسائل در خصوص جرائم زنان بزه‌کار البته آن دسته از جرائمی که با الگوی زن خوب در تضاد نباشد، رویکرد حمایتی بیشتری به نسبت هم‌تایان مرد خود دارند. مردان سعی در حمایت زنان بزه‌کار مبتنی بر پیش‌فرض‌های پدرسالاری و جوانمردی دارند و نوع حمایت بیشتر بر نوع قرار تأمین (عدم صدور قرار تأمین بازداشت موقت برای زنان) دارد، در صورتی که زنان دادیار بیشتر سعی در عدم تعقیب و اخذ رضایت شاکی را دارند. هرچند چنین رویکردی می‌تواند مصداق تبعیض جنسیتی باشد، اما در نظام‌های حقوقی که معیار و ملاک روشنی برای مجازات بهینه و متناسب متهم وجود ندارد، نمی‌توان فهمید یا به صراحت اعلام نمود که آیا تصمیمات مبتنی بر عطف و یا شفقت زنان نسبت بر تصمیمات فاقد چنین نگرشی برتر است یا پایین‌تر. به عبارتی وقتی کنش‌گران نظام عدالت کیفری نیز مجازات‌های مربوطه را نامتناسب می‌دانند؛ لذا نتایج حاصل از تبعیض جنسیتی که مبتنی بر نوعی ملایمت است ممکن است مفید تلقی گردد.

۳- برخورد ترمیمی و ملایم با بزهکاران مدت‌هاست که به عنوان یکی از روش‌های مبارزه با بزهکاری شناخته شده است. امروزه دیگر شیوه‌های تنبیهی شدید در مجازات بازدارندگی ندارد و انتقادهای شدیدی را به دنبال داشته است؛ بنابراین برخورد مبتنی بر ملایمت آن هم با بزهکارانی که نیازمند حمایت بیشتر هستند، در نظام‌های سزاگرا و تنبیهی می‌تواند امری مطلوب تلقی گردد؛ بنابراین شفقت می‌تواند رویکرد نوآورانه‌ای برای تعقیب کیفری باشد. در واقع منافع مفید اجتماعی حاصل از همدلی بسیار بیشتر از رویکرد سخت‌گیرانه و سزاگرا است. از مهم‌ترین منافع مفید اجتماعی این رویکرد مبتنی بر شفقت که فراتر از نوعی همدلی است می‌توان علاوه بر کاهش تکرار جرم از طریق تمرکز بر برنامه‌های توان‌بخشی و پرداختن به علل ریشه‌ای جرم (فقر، اعتیاد، سلامت روان) به بهبود امنیت عموم و نتایج منصفانه‌تر، افزایش همکاری و صرفه‌جویی در هزینه‌ها اشاره نمود. از سویی دیگر در بسیاری از نظام‌های تعقیب کیفری، یکی از مهم‌ترین معیارهای دادستان خوب بودن این است که بالاترین میزان تعقیب و کیفرخواست صادر شود، در چنین نظامی در صورت وجود ملایمت و نرمش با بزهکاران حتی اگر ناشی از ترجیحات درون‌گروهی مبتنی بر جنسیت باشد، می‌تواند نشان‌دهنده تصمیم متفکرانه باشد که باید مورد تشویق قرار گیرد.

۴- زنان در مقام تعقیب به صورت کلی با مردان در این مقام تفاوت خاصی ندارند جز استثنائات فوق که مفصل بیان شد. چه بسا زنان به دلیل دقت در جزئیات و توجه بیشتر به امور از دقت بالایی در انجام وظایف خویش برخوردارند. هرچند خدمت در نظامی مردانه برای آنان همراه با محدودیت‌هایی است که پیوسته با انجام دقیق وظایف خویش و بالا بردن سواد علمی سعی در رفع آن‌ها دارند، اما این تلاش نباید منجر به از یاد بردن زنانگی و موجب تحمیل الگوهای مردانه جهت همسویی با جریان حاکم بر نظام تعقیب کیفری شود.

۵- به منظور بهبود و ارتقای نظام حقوقی و قضایی شایسته است کنش‌گران عرصه عدالت کیفری دوره‌های آموزشی تخصصی در حوزه تبعیض جنسیتی و عدالت ترمیمی را طی کنند تا تصمیم‌گیری‌های آنان بر پایه همدلی آگاهانه و مبانی علمی استوار باشد. هم‌چنین، ضرورت دارد سازکارهای نظارتی مؤثری برای ارزیابی

عملکرد مقامات تعقیب کیفری ایجاد شده و زمینه انجام مطالعات علمی پیرامون نقش و تأثیر جنسیت در فرایندهای قضایی فراهم گردد تا از این رهگذر، تحقق عدالت کیفری منصفانه، شفاف و کارآمد میسر شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * بحری، ساره (۱۴۰۳)، «بررسی نقش ناامنی اجتماعی و شکاف طبقاتی بر بزه‌دیدگی زنان»، فصلنامه مطالعات حقوق، دوره جدید، شماره ۴۰.
- * پورمحمدی، رضا و یوسفی، محمدمهدی (۱۴۰۱)، «تأثیر جنسیت بر تفسیر حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * عارفی، مرتضی و ربیعی، زهرا (۱۴۰۲)، «ارزیابی تأثیر جنسیت به عنوان متغیر فراقانونی بر آراء کیفری حوزه مواد مخدر (مطالعه موردی شهرستان کاشان)»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۴.
- * کاظم‌پور، ثنا و فرجیها، محمد (۱۴۰۱)، «تبیین نظری تأثیر جنسیت بر تعیین مجازات مجرمان مواد مخدر؛ مطالعه تطبیقی ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۷.
- * کریمی، مهدی (۱۳۹۵)، «پژوهش میدانی تأثیر جنسیت زن در تعیین مجازات کیفری مطالعه موردی دادگاه‌های کیفری مشهد ۱۳۹۲»، پژوهش‌نامه زنان، سال هفتم، شماره ۲.
- * موسوی شیاده، سیده زهرا و حبیبی تبار، جواد و لیبی، محمد مهدی (۱۴۰۱)، «دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، دوره ۵، شماره ۱۰.
- * میرمجیدی، سپیده (۱۳۹۸)، «آزادی عمل قضایی در برساخت مصادیق رفتارهای مجرمانه: مطالعه موردی پرونده‌های تجاوز جنسی»، پژوهش‌نامه زنان، سال دهم، شماره ۳.
- * میرمجیدی، سپیده و غلاملو، جمشید (۱۳۹۷)، «گستره مشروعیت آزادی عمل قضایی در پرتو اصل حاکمیت قانون (مطالعه موردی پرونده‌های رابطه نامشروع)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۲.
- * ناظریان، حسین و فرجیها، محمد و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۸)، «موانع دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در پرتو نظریه مدونا - حورا»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، شماره ۱.

* الهام، غلامحسین و نصیری، مصطفی (۱۳۹۵)، «آزادی عمل قضایی در صدور قرارهای تأمین کیفری»، مجلس و راهبرد، شماره ۸۷.
ب. انگلیسی

- * Arndt, M. (2022). **Gender and Prosecutorial Decision Making: An Examination of Representative Bureaucracy Theory.**
- * ARUNA, J. O. & ADENEGAN, O. M. (2022). **Gender Disparity in Nigerian Criminal Justice System: An Exploratory Study of Olukuta Correctional Centre, Akure, Ondo State, Nigeria.** Human Nature Journal of Social Sciences, 3(3), 109–117.
- * Belenko, S. & Spohn, C. (2014). **Drugs, crime, and justice.**
- * Bindler, A. & Hjalmarsson, R. (2020). **The persistence of the criminal justice gender gap: Evidence from 200 years of judicial decisions.** The Journal of Law and Economics, 63(2), 297–339.
- * Carlsson, M. & Eriksson, S. (2019). **In-group gender bias in hiring: Real-world evidence.** Economics Letters, 185, 108686.
- * Cornell, S. Digital, L. A. Law, C. Publications, F. & Johnson, S. L. (1998). **Batson ethics for prosecutors and trial court judges.** Chicago-Kent Law Review, 73(2), 475–508.
- * Cox, J. MacNeil, E. & Lind, H. (2022). **Gender, sex, and the prosecution of intimate partner violence.** Intimate Partner Violence beyond the Gender Paradigm: A Criminal Justice Perspective, 85–109.
- * Crespo, A. M. (2018). **The hidden law of plea bargaining.** Columbia Law Review, 118(5), 1303–1424.
- * Didwania, S. H. (2018). **Gender-based favoritism among criminal prosecutors.** Columbia Law and Economics Workshop, New York, NY: Columbia University.
- * Everett, J. A. C. Faber, N. S. & Crockett, M. (2015). **Preferences**

and beliefs in ingroup favoritism. *Frontiers in Behavioral Neuroscience*, 9, 126656.

* Fernando Rodriguez, S. Curry, T. R. & Lee, G. (2006). **Gender differences in criminal sentencing: Do effects vary across violent, property, and drug offenses?** *Social Science Quarterly*, 87(2), 318–339.

* Guinier, L. (1997). **Becoming gentlemen: Women, law school, and institutional change.** Beacon Press.

* Harris, L. (2022). **Achieving consistency in sentencing.** Oxford University Press.

* Herz, M. (1996). **“Do Justice!”: Variations of a Thrice-Told Tale.** *Virginia Law Review*, 111–161.

* Herzog, S. (2008). **An attitudinal explanation of biases in the criminal justice system: An empirical testing of defensive attribution theory.** *Crime & Delinquency*, 54(3), 457–481.

* Johnson, S. W. Songer, D. R. & Jilani, N. A. (2011). **Judge gender, critical mass, and decision making in the appellate courts of Canada.** *Journal of Women, Politics & Policy*, 32(3), 237–260.

* Khadka, C. (2025). **Social Identity Theory and Group Behavior.** November 2024. <https://doi.org/10.3126/tutaj.v12i1.74063>

* Levy, I. & Ben-David, S. (2015). **Mechanism of bystander-blaming: Defensive attribution, counterfactual thinking, and gender.** *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 59(1), 96–113.

* Martin, P. Y. & Powell, R. M. (1994). **Accounting for the “second assault”: Legal organizations’ framing of rape victims.** *Law & Social Inquiry*, 19(4), 853–890.

* Mustard, D. B. (2001). **Racial, ethnic, and gender disparities in sentencing: Evidence from the US federal courts.** *The Journal of*

Law and Economics, 44(1), 285–314.

* Pinciotti, C. M. & Orcutt, H. K. (2020). **It won't happen to me: An examination of the effectiveness of defensive attribution in rape victim blaming.** Violence against Women, 26(10), 1059–1079.

* Rivera, L. M. Vu, H. A. & Backstrom, V. L. (2024). **Self-esteem, ingroup favoritism, and outgroup evaluations: A meta-analysis.** Group Processes & Intergroup Relations, 27(7), 1569–1588.

* Rusch, H. (2014). **The evolutionary interplay of intergroup conflict and altruism in humans: a review of parochial altruism theory and prospects for its extension.** Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences, 281(1794), 20141539.

* Schmitt, F. E. (1998). **What difference do women make? Prosecutorial decision-making in sexual assault cases.** University of Delaware.

* Shermer, L. O. & Johnson, B. D. (2010). **Criminal prosecutions: Examining prosecutorial discretion and charge reductions in US federal district courts.** Justice Quarterly, 27(3), 394–430.

* Steffensmeier, D. & Hebert, C. (1999). **Women and men policy-makers: Does the judge's gender affect the sentencing of criminal defendants?** Social Forces, 77(3), 1163–1196.

* The Federal Prosecutor.pdf. (n.d).

* Van der Bruggen, M. & Grubb, A. (2014). **A review of the literature relating to rape victim blaming: An analysis of the impact of observer and victim characteristics on attribution of blame in rape cases.** Aggression and Violent Behavior, 19(5), 523–531.

* Weare, S. (2013). **“The mad”, “the bad”, “the victim”:** Gendered constructions of women who kill within the criminal justice system. Laws, 2(3), 337–361.

- * Wei, S. & Xiong, M. (2020). **Judges' gender and sentencing in China: An empirical inquiry.** *Feminist Criminology*, 15(2), 217–250.
- * Wermink, H. Johnson, B. D. Nieuwbeerta, P. & de Keijser, J. W. (2015). **Expanding the scope of sentencing research: Determinants of juvenile and adult punishment in the Netherlands.** *European Journal of Criminology*, 12(6), 739–768.
- * Wilson, B. (1990). **Will women judges really make a difference.** *Osgoode Hall LJ*, 28, 507.
- * Worrall, J. & Nugent-Borakove, M. E. (2014). **The changing role of the American prosecutor.** State University of New York Press.